



۱۱۰/۶/۱

نشست تخصصی :

# تبیین روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی

محورهای جلسه:

۱. معایب روش تحقیق موجود در حوزه پزشکی چیست؟
۲. مفاهیم پایه در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی چیست؟
۳. مراحل روش تحقیق فقهی در پزشکی کدام است؟

شورای راهبردی  
الگوی پیشرفت اسلامی  
آذر ماه ۱۴۰۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَايِنُ مِنْ نَبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.

آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران

چه بسا پیامبرانی که انبوهی دانشمندان الهی مسلک [و کاملان در دین] به همراه او با دشمنان جنگیدند، پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید، سستی نکردند و ناتوان نشدند و [در برابر دشمن] سر تسلیم و فروتنی فرود نیاوردند؛ و خدا شکیبایان را دوست دارد.



### شناسنامه:

متن پیشرو (ویرایش اول) صد و دهمین مکتوب از نوع ششم محصولات مرتبط با نقشه الگوی پیشرفت اسلامی (پیاده فوری) است. محتوای این محصول، متن پیاده شده گفتگوی حجت الاسلام والمسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) با موضوع «روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی» در مقایسه با روش تحقیق تجربی در حوزه پزشکی که در جمع برخی از پژوهشگران طب در تاریخ ۲۳ آذر ۱۴۰۰ در اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان تهران برگزار شد. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی منتشر شود.



۱. چه اشکالاتی به روش تحقیق موجود در حوزه پزشکی وارد است؟ ..... ۵
- ۱/۱. اتکای روش تحقیق موجود در حوزه پزشکی بر حدس و ظن به جای اتکا به اشراف علمی ..... ۵
- ۱/۲. ابتلای گزاره‌های پزشکی به حیث التفاتی و عدم توجه به متغیر اصلی در اشیاء و اعضای ..... ۷
۲. مفاهیم پایه در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی کدام‌اند؟ ..... ۸
- ۲/۱. اتکا به اشراف علمی به جای اتکا به ظن و حدس ..... ۹
- ۲/۲. توجه به تأثیر متغیر اصلی در هر شی و عضو در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی ..... ۱۰
- ۲/۳. مدیریت اختیار انسان در انتخاب گزاره‌های مبتنی بر اشراف علمی یا مبتنی بر حدس و گمان در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی ..... ۱۲
۳. مراحل روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی کدام‌اند؟ ..... ۱۳
- ۳/۱. تنقیح و تبیین سؤال؛ اولین مرحله ..... ۱۳
- ۳/۲. جمع‌آوری گزارش‌های خالق در پاسخ به سؤال تنقیح شده؛ دومین مرحله ..... ۱۴
- ۳/۳. طبقه‌بندی مفاهیم به دست آمده از گزارش‌های خالق بر اساس قاعده بیان مبتنی بر سیاق؛ سومین مرحله ..... ۱۴
- ۳/۴. بیان نسبت و ارتباط میان مفاهیم هر طبقه نسبت به مفاهیم دیگر بر اساس قاعده بیان مبتنی بر مکث؛ مرحله چهارم ..... ۱۵
- ۳/۵. تعریف مسیر ایجاد تجربه شخصی گزاره‌ها برای هر فرد؛ مرحله پنجم ..... ۱۶
- پیوست ۱: چهل متغیر حاکم بر قلب ..... ۱۸
- روایت‌های عقول بودن قلب و تفکر کردن با قلب و فهمیدن قلب و امثالهم ..... ۱۸
- روایت‌های شرح عقل: ..... ۲۰
- جمع‌بندی: ..... ۲۲
- پیوست ۲: اندام‌شناسی فقهی ..... ۲۳
۱. احادیث عمومی (وصف کلی بدن): ..... ۲۳
۲. قلب: ..... ۲۵
۳. کلیه: ..... ۲۷
۴. گوشت بدن: ..... ۲۹
۵. زبان ..... ۲۹
- پیوست ۳: داروهای شیمیایی ترک شده ..... ۳۱
- پیوست ۴: اهل البیت به تمام علوم اشراف دارند ..... ۳۳

- الف) آیات و روایات دال بر وجود علم کل شیء در کتاب الله (قرآن) ..... ۳۳
- ب) عالم بودن اهل البیت علیهم السلام بر علم الکتاب و علم کل شیء ..... ۳۳
- پیوست ۵: تبیین بیان مبتنی بر تامل و مکث ..... ۳۷

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الحمد لله رب العالمین الصلاة والسلام علی سیدنا و نبینا و شفیعنا فی یوم الجزاء و حبیب قلوبنا ابی القاسم محمد و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا لآماله الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعن الدائم علی اعدائه اعداء الله من الآن الی قیام یوم الدین خدمت برادران و خواهران محترم خیرمقدم عرض می کنم. همان طور که قبلاً به استحضار شما رسیده است نشست امروز به تبیین اجمالی روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی یا به عبارت صحیح تر در حوزه طب اختصاص دارد. همان طور که اطلاع دارید در سال های اخیر و خصوصاً در دو سال اخیر که چالش کرونا بر کشور ما و مردم جهان تحمیل شد و به نظر ما دست هایی در کار بود و عوامل بیوتوریسمی در این مسئله دخیل بود به بهانه این مسئله گفت وگوهای فراوانی در حوزه طب و کارآمدی معادلات طبی میان مردم و نخبگان رواج پیدا کرده است. علت پرگفت وگو بودن مسائل حوزه طب و پزشکی در شرایط امروز جامعه ما، آگاهی تدریجی مردم به عدم کارآمدی گزاره های طب و پزشکی مدرن است. تجربه کرونا به روزترین شاهد مثال ما در حوزه پزشکی است. شاید شاهد عرایض بنده مسئله واکسیناسیون باشد. شما می بینید پزشکان مکرر اعلام می کنند واکسیناسیون انجام شده، قدرت مدیریت سوپیه جدید بیماری کرونا را ندارند و مردم را به دوز سوم و چهارم واکسن دعوت می کنند. برای مردم و نخبگان این سؤال ایجاد می شود که ادعای ایجاد ایمنی توسط واکسن چه شد؟ چرا آن بحث هایی که درباره زدن واکسن مطرح می شد در عمل محقق نشد؟ مردم و نخبگان شرایط و تحلیل ها را با هم مقایسه و بررسی می کنند و تناقض های بسیاری را درک می کنند. یا مثلاً در شهر قم به دلیل اینکه مردم از پروتکل های فقهی کرونا استفاده می کنند، کمترین واکسیناسیون را داریم و علی رغم تبلیغات پر حجم وزارت بهداشت در شهر قم، مردم این شهر و برخی دیگر از شهرها کمتر به پروتکل های وزارت بهداشت توجه نشان می دهند. ولی به هر حال سطح سلامتی در شهر قم و شهرهای مثل شهر قم بالاست و نمی توان گفت این شهر یا شهرهای مشابه از نظر سلامتی شرایطشان از [شهرهایی که در صد واکسیناسیون بالایی] دارند بدتر است. به هر حال نشست امروز ما در چنین شرایطی در حال برگزاری است و به دنبال واکاوی ریشه های این نوع از ناکارآمدی هاست. ما به دنبال پیشنهادهای کارآمد به وزارت بهداشت هستیم تا در وقایع مشابه در سال ها و ماه های آینده پروتکل های کارآمدتری [جهت مقابله با بیماری ها] در دست داشته باشند و کارآمدی از نظر ما - یعنی از نظر مفاهیم طب اسلامی - دو چیز است که عبارت اند از هزینه کمتر یعنی حتماً راه حل هایی که ارائه خواهیم داد



هزینه‌های گزاف و سنگین ندارد. دوم اینکه کارآمدی و اثربخشی بسیار بالایی دارد و به راحتی امکان درمان بیماری‌هایی مثل کرونا را دارد. با این دو معنا می‌خواهیم بحث‌هایی را خدمت شما داشته باشیم و محضر نخبگان محترم طرح مسئله کنیم.

خب قبلاً عرض کرده‌ایم که کمک فکری ما به وزارت بهداشت در قالب نظریه فقهی پیشگیری ساختاری از بیماری تدوین شده است یعنی ما قبلاً مجموعه مفاهیمی را در این نظریه آماده کرده‌ایم که کمک می‌کند قدرت تشخیص، قدرت درمان و قدرت پیشگیری اطباء ارتقا پیدا کند.

یکی از آن مفاهیم مطرح در نظریه فقهی پیشگیری ساختاری از بیماری، روش تحقیق است که امروز درباره آن طرح بحث و گفت‌وگو خواهیم کرد. البته من قبلاً گفته‌ام اختلاف طب اسلامی با طب مدرن در ده‌ها مفهوم دیگر نیز مطرح است.

مثلاً در پاتولوژی با طب مدرن - طب سلولی - اختلاف داریم. ما ریشه پاتو و درد را به سلول و فرایندهای آن بر نمی‌گردانیم و برای آن، منشأ دیگری قائل هستیم. در مسئله اندام‌شناسی و ارائه گزارش از مفاهیم مربوط به اعضا و کارکرد آن‌ها نیز به شکل متفاوتی عمل می‌کنیم و با دستگاه پزشکی موجود اختلاف داریم. اصطلاحاً اگر بخواهم با ادبیات رایج در طلبگی عرض کنم ما در عرفان النفس و شناخت انسان مفاهیمی را داریم که پزشکی موجود آن مفاهیم را در اختیار ندارد؛ بنابراین ممکن است گزارش‌های اهل البیت علیهم‌السلام با گزارش‌های طب مدرن تفاوت‌های بسیاری داشته باشد. نمونه بارز آن، گزارشی است که ما درباره قلب ارائه می‌دهیم. شاید در برخی از جلسات عرض کرده باشم که ما قلب انسان را بر اساس - حدوداً - چهل مفهوم توصیف می‌کنیم و ابعاد مختلف کارکرد قلب را در سلامت جسمی و روحی انسان بر اساس این توصیف‌های چهل‌گانه تشریح و واکاوی می‌کنیم. در حالی که شما اگر متخصص رشته قلب را بیاورید حتماً گزارشی بسیار ناقص‌تر نسبت به گزارش ما از قلب ارائه خواهد داد. در حوزه داروشناسی یا فارماکولوژی هم اختلاف نظر داریم. نمی‌پذیریم دارو بر اساس ماده مؤثره ساخته شود. معتقدیم نمی‌توان ماده مؤثره و ماده جانبی و مکمل را از یکدیگر جدا کرد و به نظر ما اشیاء عالم به خودی خود خواص دارویی و درمانی دارند؛ بنابراین این موارد و بیشتر از آن، موارد اختلاف ما با طب مدرن و سازمان بهداشت جهانی است و تلاشمان بر این است - هر چه قدر فضای گفت‌وگویی به ما اجازه بدهد - این مفاهیم را بشکافیم و امروز می‌خواهیم یکی از آن مفاهیم - یعنی تبیین روش تحقیق فقهی در حوزه طب در مقایسه با روش تحقیق تجربی در حوزه پزشکی - را که خدمتان وعده داده بودیم اندکی تشریح کنیم.

در مجموع جهت تبیین تفاوت‌های روش تحقیق فقهی و روش تحقیق تجربی و پوزیتویستی سه سرفصل را محضرتان طرح می‌کنیم.

در سرفصل اول نقد و اشکالات به روش تحقیق تجربی را اجمالاً محضرتان تبیین می‌کنم. در اینجا سه محور بحثی مطرح است.

در سرفصل دوم مفاهیم پایه و اصول در روش تحقیق فقهی را خدمتان تشریح می‌کنم. در روش تحقیق فقهی، چند مفهوم پایه وجود دارد. هر فرایند در مسئله روش تحقیق متکی به این مفاهیم است.

در سرفصل سوم هم مراحل اجرایی روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی را محضرتان تشریح خواهم کرد؛ یعنی ما چند مرحله فعالیت را به کارگیری می‌کنیم تا درباره مسائل و بیماری‌های مختلف مثل سرطان، آگزا و غیره اظهار نظر کنیم. در همین مسئله کرونا که ما بیست و چهار پروتکل را پیشنهاد دادیم مبتنی بر همین مراحل روش تحقیق آن را پیاده‌سازی و طراحی کردیم و آن

جمع‌بندی کاملاً مؤثر دربارهٔ کرونا را پیشنهاد دادیم. در واقع در سرفصل سوم مراحل به‌کارگیری روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی را بحث خواهیم کرد.

امیدوارم بعد از طرح این سه مفهوم اجمالاً یکی از اختلافات با سازمان WHO و وزارت بهداشت برای شما دوستان محترم تبیین شود و من آرزو می‌کنم در فضای تصمیمی سازی کشور عصبانیت‌ها و عجله‌ها جای خود را به حوصله و دقت بدهد. به دوستان و وزیر محترم قبلی و الان هم به وزیر محترم بهداشت این توصیه را دارم، توجه داشته باشید ما با هم اختلاف علمی داریم. ما دو دستگاه دانشی محسوب می‌شویم. بسیار زشت است یک دستگاه دانشی نسبت به یک دستگاه دانشی دیگر استماع نداشته باشد. البته در حوزه علمی قم که بنده کمترین آنها هستم به این شکل نیست. بنده آخرین کتابی که در حوزه پزشکی و پاتولوژی مطالعه کردم کتاب پاتولوژی رابینز<sup>۱</sup> بود که هم در بخش پاتولوژی عمومی و هم در بخش پاتولوژی اختصاصی مطالبی را بیان کرده بود. ما تقریباً از طریق مطالعات و گفت‌وگوها می‌دانیم مفاهیم بنیادین در طب مدرن چیست. ولی - من فکر می‌کنم - دوستان ما در فرهنگستان علوم پزشکی و وزارت بهداشت از مفاهیم بنیادین ما و کارآمدی‌ها برآمده از این مفاهیم اطلاعی ندارند؛ لذا امیدوارم جلسه امروز و دهها و صدها جلسه‌ای که در این حوزه برگزار خواهیم کرد، آرام‌آرام این حالت دگم که در WHO و تابعین آن وجود دارد را به حالت گفت‌وگو و تفاهم تبدیل کند.

**۱. چه اشکالاتی به روش تحقیق موجود در حوزه پزشکی وارد است؟**  
دو اشکال مهم به روش تحقیق موجود در حوزه پزشکی وارد است.

### ۱.۱. انگای روش تحقیق موجود در حوزه پزشکی بر حدس و ظن به جای انکا به اشراف علمی

اشکال اول آن است که بعد از آن که مسئله پژوهشگر در حوزه طب مشخص شد، پژوهشگر فرضیه خود را مبتنی بر حدس طراحی می‌کند. <sup>۲</sup> اشکال دوم هم آن است که فرضیه‌ای که مبتنی بر حدس باشد به صورت طبیعی از یک حیث می‌توان به مسئله تحقیق التفات کند و نمی‌تواند به صورت همه‌جانبه به یک مسئله بپردازد. <sup>۳</sup> اصطلاحاً اشکال دوم آن است که معادلات حوزه پزشکی به چالش حیث التفاتی مبتلا هستند؛ یعنی به یک حیث التفات و توجه دارند و نمی‌توانند از مجموعه حیث‌ها به یک مسئله توجه کنند. نتیجه تولید معادله‌ای که مبتنی بر حدس پژوهشگر و حیث التفاتی است آن است که تصرف فاسد را به ارمغان می‌آورد؛ یعنی اگر شما به مسئله دارو در طب مدرن توجه کنید این چالش را متوجه خواهید شد که تمام داروها عوارض گوناگون دارد و این

۱. ارجاع پرورشی: کتاب پاتولوژی اختصاصی رابینز یکی از کتب مرجع در علم آسیب شناسی بدن است که به روزترین اطلاعات و دانسته‌های این علم را در سطح سلول در ۱۳ فصل مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهد. کتاب پاتولوژی عمومی رابینز نیز یکی از کتب معتبر در حوزه آسیب شناسی است که اصول پایه در پاتولوژی را در ۹ فصل بیان می‌کند.

2. ارجاع پرورشی: A hypothesis (plural hypotheses) is a precise, testable statement of what the researcher(s) predict will be the outcome of the study. It is stated at the start of the study. This usually involves proposing a possible relationship between two variables: the independent variable (what the researcher changes) and the dependent variable (what the research measures).

فرضیه (فرضیه‌های جمع) بیانیه‌ای دقیق و قابل آزمونی است که آنچه محقق(ها) پیش بینی می‌کنند نتیجه مطالعات خواهد بود. فرضیه آن چیزی است که در ابتدای مطالعه به عنوان ادعا بیان شده است. فرضیه معمولاً شامل پیشنهاد یک رابطه احتمالی بین دو متغیر است: متغیر مستقل (آنچه محقق تغییر می‌دهد) و متغیر وابسته (آنچه که تحقیق اندازه‌گیری می‌کند).

[www.simplypsychology.org/what-is-a-hypotheses.html](http://www.simplypsychology.org/what-is-a-hypotheses.html)

۳. ارجاع پرورشی: جهت مشاهده تعریف فرضیه رک ارجاع ۲.

عوارض به حدی است که به شکل یک بیماری جدا قابل ارزیابی است.<sup>۴</sup> مثلاً ما در علوم پزشکی عنوانی برای بیماری‌های ناشی از دارو و درمان داریم.<sup>۵</sup> یعنی این قدر بعضی از داروها تالی فا سد دارد که خود آن عوارض به یک رشته مطالعاتی در حوزه پزشکی تبدیل شده است تا آن عوارض را درمان کنند. این اشکالات ما است.

در بحث اول همان‌طور که عرض کردم پژوهشگر حوزه پزشکی مسئله خود را شفاف می‌کند. فرض بفرمایید موضوع تحقیق چرایی بیشتر بودن شکل‌گیری سرطان در فلان عضو بدن نسبت به فلان عضو است یا مثلاً موضوع تحقیقش توصیفی از عوامل ریزش مو است. یعنی پژوهشگر به دنبال توصیف عوامل ریز مو است یا مثلاً به دنبال ارائه توصیفی از خشکی پوست و اگر ما در کف پا تحلیلی است. وقتی مسئله پژوهشگر تعیین شده باید یک گزاره خبری را یا به تعبیر رایج یک فرضیه را به عنوان یک توصیف از آن بیماری ارائه کند<sup>۶</sup> که این گزاره ارتباط بین دو متغیر یا چند متغیر است و ریشه پیدایش این گزاره حدس پژوهشگر است. یا مثلاً فرض بفرمایید حدس پژوهشگر آن است که بین کمبود نوعی از ویتامین‌ها و ریز مو ارتباط است و سعی می‌کند بر اساس این فرضیه، داده‌هایی را کشف کند و بعد هم بتواند به آن داده‌ها در یک طبقه و ساختار خاص اشاره کند و فرضیه خود را اثبات کند و بعد از آن فرضیه خود را به کارآزمایی بالینی برده و در نهایت ادعا کنند که برای این چالش و بیماری این راهکار را پیدا کرده است.<sup>۷</sup> پس همان‌طور که می‌بینید شروع بحث از حدس پژوهشگر است.

۴. ارجاع پرورشی: مرکز ثبت و بررسی عوارض ناخواسته داروها (ADR) در سازمان غذا و دارو مأموریت دارد تا بیماری‌های ناشی از عوارض ناخواسته دارویی را ثبت کرده و جهت کاهش مرگ و میر ناشی از عوارض دارویی و پیشگیری از بیماری‌های برآمده از عوارض عمل کند. هر ساله سازمان بهداشت جهانی گزارش‌هایی تحت عنوان Adverse Drug Reactions منتشر می‌کند. در این گزارش‌ها به عوارض ناخواسته دارویی کشف شده در هر سال اشاره می‌شود.

[b2n.ir/h44893](http://b2n.ir/h44893)

۵. ارجاع پرورشی: توکسیکولوژی: از رشته‌های فارماکولوژی در علوم پزشکی است که اثرات مضر و سمی دارو بر بدن را شناسایی می‌کند.

۶. ارجاع پرورشی: جهت مشاهده تعریف فرضیه رک ارجاع ۲.

۷. ارجاع پرورشی: The scientific method was first outlined by Sir Francis Bacon (1561-1626) to provide logical, rational problem solving across many scientific fields. The basic steps of the scientific method are: 1) make an observation that describes a problem, 2) create a hypothesis, 3) test the hypothesis, and 4) draw conclusions and refine the hypothesis. The major precepts of the scientific method employed by all scientific disciplines are verifiability, predictability, falsifiability, and fairness.

روش علمی اولین بار توسط سر فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) برای ارائه حل منطقی و منطقی مسائل در بسیاری از زمینه‌های علمی مطرح شد. مراحل اساسی روش علمی عبارتند از: (۱) مشاهده‌ای که یک مسئله را توصیف می‌کند، (۲) ایجاد یک فرضیه، (۳) آزمون فرضیه، و (۴) نتیجه‌گیری و اصلاح فرضیه. احکام عمده روش علمی که توسط همه رشته‌های علمی به کار می‌رود، تأیید پذیری، پیش‌بینی پذیری، ابطال پذیری و انصاف است.

<https://courses.lumenlearning.com/boundless-psychology/chapter/the-scientific-method/>

the scientific method is critical to the development of scientific theories, which explain empirical (experiential) laws in a scientifically rational manner. In a typical application of the scientific method, a researcher develops a hypothesis, tests it through various means, and then modifies the hypothesis on the basis of the outcome of the tests and experiments. The modified hypothesis is then retested, further modified, and tested again, until it becomes consistent with observed phenomena and testing outcomes. In this way, hypotheses serve as tools by which scientists gather data. From that data and the many different scientific investigations undertaken to explore hypotheses, scientists are able to develop broad general explanations, or scientific theories.

روش علمی برای توسعه نظریه‌های علمی که قوانین تجربی (تجربی) را به شیوه‌ای علمی عقلانی توضیح می‌دهند، حیاتی است. در یک کاربرد معمولی از روش علمی، محقق یک فرضیه ایجاد می‌کند، آن را از طریق ابزارهای مختلف آزمایش می‌کند، و سپس بر اساس نتیجه‌ی آزمون‌ها و آزمایش‌ها، فرضیه را اصلاح می‌کند. سپس فرضیه اصلاح شده مجدداً مورد آزمایش قرار می‌گیرد، بیشتر اصلاح می‌شود و مجدداً آزمایش می‌شود تا زمانی که با نتایج آزمایش با پدیده‌های مشاهده شده سازگار شود. به این ترتیب، فرضیه‌ها به عنوان ابزاری برای جمع‌آوری داده‌ها توسط دانشمندان عمل می‌کنند. برای کشف فرضیه‌ها از این داده‌ها و تحقیقات علمی متعددی انجام می‌شود و دانشمندان می‌توانند توضیحات کلی یا نظریه‌های علمی گسترده را با این روش توسعه دهند.

ما به حدس پژوهشگر چند اشکال وارد کرده‌ایم. اشکال اول این است، کسی که ارتباط بین دو یا چند متغیر را حدس می‌زند، نمی‌تواند به کلی ارتباط بین این دو یا چند متغیر را با سایر متغیرها انکار کند چون درباره یک شیء به هم پیوسته صحبت می‌کنیم، حتماً سایر متغیرها بر این دو یا چند متغیر تأثیر دارد. پس منطقی است که رابطه بین متغیرها و تأثیر آنها بر یکدیگر تبیین شود. ولی ما می‌دانیم که آثار این متغیرهای مؤثر معمولاً صفر فرض می‌شود و از ابتدا در فرایند پروژه تحقیقاتی لحاظ نمی‌شود و [تازه] این مباحث مربوط به درون شیء است. نسبت به بیرون یک شیء هم این مباحث وجود دارد. در مثال ما متغیرهای مؤثر بر ریزش مو هم درونی هستند و هم بیرونی است. پژوهشگر ما مانند فرض اول نمی‌تواند تأثیر دو یا چند متغیر اصلی خود را انکار کند. اگر هم نتوانست باید تأثیر را انکار کند. چون نمی‌تواند تأثیر متغیرهای درونی شیء را ارزیابی کند و طبیعتاً نمی‌تواند به متغیرهای بیرون شیء و تأثیر آنها پردازد و در نهایت تأثیر تمام این متغیرها را صفر تصور می‌کند.<sup>۸</sup> در واقع اشکال اول آن است که به جهت حدس، تأثیر متغیرهای دیگر، صفر در نظر گرفته می‌شود. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم تأثیر بسیاری از متغیرها نادیده گرفته می‌شود و چون در واقع آن متغیرها وجود دارند و تأثیر دارند نمی‌توانیم به گزاره‌هایی که تأثیر متغیرهای مؤثر را صفر در نظر می‌گیرند اطمینان کنیم. اساساً بسیاری از چالش‌هایی که به خاطر داروها به وجود می‌آید، بروز تأثیر متغیرهایی است که پژوهشگر تأثیر آنها را در پروژه تحقیقاتی صفر فرض کرده است. چون پژوهشگر و طراح فرضیه به عوامل مؤثر و تأثیر و تأثر آن متغیرها بر شیء اشراف ندارند، نمی‌تواند از همه عوامل توصیف ارائه دهد و در نهایت نمی‌تواند تأثیر آنها در دیگر متغیرهای محل بحث را در نظر بگیرد؛ بنابراین وقتی مبتنی بر حدس سازنده، فرضیه‌ای مطرح می‌شود به دو علتی که ذکر شد به این حدس و نظریه برآمده از آن اعتماد نمی‌کنیم و معتقدیم به علم منتهی نمی‌شود. در برخی از تعابیر قرآنی از این گزاره که ناشی از حدس است به ظن یاد شده است.<sup>۹</sup> پس نمی‌توان با اعتماد کامل گفت علت ریزش مو این دو یا سه متغیر اصلی است. مثلاً اثر عوامل روحی و روانی را نمی‌توانید به صورت تام ارزیابی کنید. پس حدس شروعی خوب برای ارزیابی متغیرها نیست و ما به همین دلیل عرض می‌کنیم روش تحقیق تجربی از اول علیل است.

## ۱.۲. ابتلای گزاره‌های پزشکی به حیث التفاتی و عدم توجه به متغیر اصلی در اشیاء و اعضاء

خب چون اشراف وجود ندارد مسئله دوم به وجود می‌آید. چون این فرایند مبتنی بر حدس جلو می‌رود، گزاره، گزاره التفاتی است و معلوم نیست آن حیث یا آن متغیر، حیث اصلی یا متغیر اصلی باشد؛ بنابراین تمام معادلاتی که در حوزه پزشکی به عنوان علم مطرح می‌شود همگی از یک حیث به متغیر و شیء توجه دارند. مثلاً در مسئله قلب به تبع استفاده از گزارش‌های خالق، چهل متغیر مؤثر بر قلب را احصاء کردیم.<sup>۱۰</sup> برخی از مفاهیم به دست آمده از این روش نشانه اشراف بسیار بالا بر مسئله است. مثلاً برخی از این مفاهیم ارتباط بین روابط انسانی بر قلب را توصیف می‌کند. مثل شادی و فرح که حالتی تأثیرگذار بر قلب است.<sup>۱۱</sup> مفاهیم دیگر مثل ترس، هم‌وغم از این دست موارد است. مثلاً یکی از کارهایی که ما در بحث اندام‌شناسی فقهی انجام داده‌ایم طبقه‌بندی این

<https://www.britannica.com/science/scientific-method>

۸. ارجاع پرورشی: جهت مشاهده تعریف فرضیه ر.ک ارجاع ۲.

۹. ارجاع پژوهشی: وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (یونس ۳۶) و بیشتر آنان [در عقاید و آرایشان] جز از گمان و ظن پیروی نمی‌کنند، یقیناً گمان و ظن به هیچ وجه انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌کند، [و جای معرفت و دانش را نمی‌گیرد] مسلماً خدا به آنچه انجام می‌دهند، داناست.

۱۰. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده اشیاء مؤثر بر قلب ر.ک پیوست ۱.

۱۱. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده اشیاء مؤثر بر قلب ر.ک پیوست ۱.

مفاهیم است.<sup>۱۲</sup> این مفاهیم عمدتاً ناشی از روابط انسانی است. مثلاً اگر زوجی نامناسب انتخاب کنید این انتخاب غلط تأثیر دائمی بر قلب دارد و ممکن است هم‌وغم شما را در زندگی نسبت به کسی که همسر صالح دارد بیشتر کند. به همین جهت است که در روایت داریم از سعادت‌های مرد زوجه صالحه است.<sup>۱۳</sup> یعنی شما اگر یک همسر خوب داشته باشید هم‌وغم و شادی و فرح شما را نسبت به وقایع تغییر می‌دهد؛ یعنی چه؟ یعنی قلب شما تحت تأثیر ازدواج شما قرار خواهد گرفت و ما به خلاف روش تحقیق‌های موجود این موارد را توضیح می‌دهیم. گاهی اوقات قلب از ناحیه اشیاء دچار اثر می‌شود. مثل مفهوم وسوسه یا شهوت یا مفاهیمی از این دست.<sup>۱۴</sup> گاهی اوقات رابطه بین قلب و اعضا را بحث می‌کنیم مثل رابطه قلب و پا<sup>۱۵</sup> یا رابطه قلب و دست<sup>۱۶</sup> یا رابطه قلب و طبایع<sup>۱۷</sup> را بحث می‌کنیم. خلاصه اینکه در روش تحقیق مبتنی بر اشراف بنا را بر این نمی‌گذرانند که یک حیث یا دو متغیر را مورد بحث قرار دهند بلکه سعی می‌کنند نظامی از متغیرها را در قالب یک طبقه‌بندی مطرح کنند. نتیجه این بحث چه می‌شود؟ اگر گزارش شما از ابتدا به یک حیث از مسئله توجه داشته باشد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ وقتی از اساس یک تحقیق به این شکل شروع می‌شود نتیجه‌اش خروجی‌هایی با تالی فاسد زیاد و همراه با عارضه است. مثلاً پزشک دارو را برای کلیه تجویز می‌کند اما کبد بیمار هم دچار مشکل می‌شود. چرا این اتفاق رخ می‌دهد؟ چون شما رابطه آن دارو با کبد را صفر در نظر گرفته‌اید. ولی در واقع بین کبد و معده و دستگاه گوارش و [کلیه] رابطه وجود داشته و دارد. پس نتیجه گزاره‌های التفاتی ترکیب‌سازی‌ها فاسد می‌شود. حالا فساد در اینجا به معنای ایجاد عارضه در بیمار است. بنده در برخی از گزارش‌ها می‌دیدم در یک دوره زمانی بیست الی سی‌ساله اکثر قریب به اتفاق داروها عوض می‌شوند.<sup>۱۸</sup> چرا داروها را عوض می‌کنند؟ به جهت بروز عوارض زیاد آن دارو. همین مسئله باعث می‌شود تا به روش تحقیق تجربی در حوزه علم اکتفا نکنیم.

## ۲. مفاهیم پایه در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی کدام‌اند؟

خلاصه بحث آنکه گزارش‌های مبتنی بر حدس که نتیجه‌اش گزارش‌های التفاتی به یک حیث است را قبول نداریم. گزاره علمی، آن گزاره‌ای است که مبتنی بر اشراف باشد. آیا در روش تحقیق تجربی موجود، توصیف همه‌جانبه عوامل مؤثر بر ریزش مو یا توصیف

۱۲. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده برخی از روایات مربوط به اندام شناسی ر.ک پیوست ۲.

۱۳. ارجاع پژوهشی: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاسِمٍ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ الرَّؤُوفَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَسْكُونُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْهَيْئَةُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ. از سعادت‌های شخص مسلمان زن صالح، مسکن گسترده و مرکب آرام و فرزند صالح.

مصدر: الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۹۹

منابع دیگر: دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵

النوادر (للراوندي)، ص ۲۴

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۵۵

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹

جامع أحاديث الشيعة (للبروجردي)، ج ۲۵، ص ۱۶۸

۱۴. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده اشیاء مؤثر بر قلب ر.ک پیوست ۱.

۱۵. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده برخی از روایات مربوط به اندام شناسی ر.ک پیوست ۲.

۱۶. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده برخی از روایات مربوط به اندام شناسی ر.ک پیوست ۲.

۱۷. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده برخی از روایات مربوط به اندام شناسی ر.ک پیوست ۲.

۱۸. ارجاع پرورشی: جهت مشاهده برخی از داروهای ترک شده ر.ک پیوست ۳.

همه جانبه عوامل مؤثر بر بیماری های قلبی و امثال آن امکان دارد یا ممکن نیست؟ اساس بحث این است. پس به مفهوم اشراف رسیدیم. گزاره علمی باید برآمده از اشراف باشد.

#### ۲.۱. اتکا به اشراف علمی به جای اتکا به ظن و حدس

اشراف یک مبنای عقلایی و قابل تفاهم با عقلاست. اگر پژوهشگر مبتنی بر اشراف اظهار نظر کرد همه به نظرات او توجه می کنند چراکه اطمینان در ذات اشراف نهادینه شده است و لازم به دلیل بیرونی نیست. همین که اثبات کنید اشراف شما نسبت به یک مسئله از دیگر تحقیق ها به صورت نسبی بالاتر است به لحاظ عقلی اعتماد به گزارش شما بیشتر می شود.

اگر هم بتوانید اشراف تام پیدا کنید یا به اشراف تام تکیه پیدا کنید، تحقیق و پژوهش در مسئله یقین آور و مورد پذیرش واقع می شود. از برادران خوب خودم در وزارت بهداشت، وزارت علوم، اطباء و پژوهشگران عرصه طب در خواست می کنم به این مسئله توجه کنند. گزاره های تولید شده در روش تحقیق فقهی مبتنی بر اشراف است. بالاخره ما هم مثل اطباء موجود، معصوم نیستیم ولی [تحلیل ما قوی تر از پزشکان موجود است و علت آن] تفاوت ما با دوستان در اعتماد به اشراف است؛ بنابراین کسی که بر اساس اشراف سخن می گوید نمی تواند یک حرف غیر نظام مند و بخشی در اختیار ما قرار دهد.

وقتی در حوزه های علمیه پرسیده شود چرا به روایت ها بعد از احراز صدور اعتنا می کنید؟ گفته می شود چون حضرات معصوم هستند. ما قدری این مبنا و استدلال را توسعه داده ایم و بحث کرده ایم که حضرات معصومین هیچ گزاره خطایی را به ما نمی دهند به دلیل اینکه به مسئله اشراف دارند. اما اگر کسی اشراف نداشت شما نمی توانید ادعای عصمت را بر او بپذیرید؛ لذا اشراف دلیل بر عصمت نیز هست و چنین ویژگی در کس دیگر وجود ندارد. به تعبیری دیگر اشراف فقط از طریق بررسی گزارش های خالق به دست می آید و کسی دیگر نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد و اگر کسی بعد از بررسی گزارش ها خالق به یک ایده ای یا نظریه ای رسید، نظریه او بسیار اطمینان آورتر از دیگران است. ممکن است در مرحله فهم، شخص مجتهد دچار اشکال شود و این را انکار نمی کنیم ولی در مواد اولیه دچار مشکل نیست؛ بنابراین در حد قابل توجهی اشتباهات حوزه پزشکی کاهش پیدا می کند. چرا که تکیه اش به گزارش هایی است که احتمال خطا در آن گزارش ها وجود ندارد [یا بسیار اندک است]. مرحوم استاد ما یک جمله ای داشتند و می فرمودند: فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام با فرمایش امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به اندازه یک واو اختلاف ندارند. چرا که تمام این گزاره ها از جایگاه اشراف بیان شده است. حال اگر کسی بخواهد ادله اشراف اهل البیت علیه السلام را بداند باید به دودسته از روایات رجوع کند. دسته اول، روایات و آیاتی که دایره علم کتاب خدا را توصیف می کند. مثلاً آیه هایی که اشاره به تبیان کل شیء بودن کتاب خدا اشاره دارد و دسته دوم از آیات و روایات که اهل البیت علیهم السلام را عالم به همه علم الکتاب می دانند.<sup>۱۹</sup> در واقع معنای دسته دوم از آیات و روایات آن است که اگر کسی به علم الکتاب تسلط داشته باشد در واقع به تمام علوم مورد احتیاج زندگی بشر تسلط پیدا کرده است. به هر حال در روش تحقیق فقهی به جای ابتناء بر حدس پژوهشگر به گزارش های مشرف به شیء توجه داریم. در روش تحقیق تجربی مفهوم اصلی حدس است و در روش تحقیق فقهی ابتناء بر گزارش های خالق داریم که نسبت به شیء و مفاهیم پیرامون آن مشرف است.

۱۹. ارجاع پژوهشی: جهت مشاهده ادله اشراف امام به تمام علوم ر.ک پیوست ۴.

## ۲.۲. توجه به تأثیر متغیر اصلی در هر شی و عضو در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی

اگر شما با مبنای اشراف وارد تحلیل یک مسئله می شوید، علمی دیگر در اختیار شما قرار خواهد گرفت. وقتی می گوئیم کسی به مسئله ای اشراف دارد، نتایج نیز متفاوت خواهد شد. مثلاً ما درباره کلیه - که یکی از اعضای انسان است - صحبت می کنیم. کلیه به لحاظ سلولی دارای چند ده هزار سلول است. کسی که می گوید کلیه با تمام اعضا و سلول هایش با دیگر اعضا در ارتباط است به این معنا است که متغیرهای اصلی مدیریت کلیه را برای ما شرح می دهد. باید به این نکته توجه کرد که هیچ لازمه ای میان توصیف کامل [و جزئی از] کلیه و اشراف بر کلیه وجود ندارد. ممکن است کسی به علت اشراف همه چیز را بداند ولی فقط متغیر اصلی در شی را تبیین کند. وقتی اهل البیت علیهم السلام درباره کلیه صحبت می کنند می فرماید ضعف و قوت بدن به شحم کلیه بر می گردد. ۲۰ در این روایت دو مطلب وجود دارد که اولاً عبارت اند از رابطه میان قوت کلیه و قوت چشم و قوت دست و بلعکس آن و ثانیاً بعد

۲۰. ارجاع پژوهشی: وَ قَالَ عَ طَعَمَ الْمَاءِ الْحَيَاةَ وَ طَعَمَ الْخُبْرَ الْقُوَّةَ وَ ضَعْفَ التَّبَدُّنِ وَ قُوَّتَهُ مِنْ شَحْمِ الْكُلَيْتَيْنِ وَ مَوْضِعَ الْعُقْلِ الدَّمَاعِ وَ الْقَسْوَةَ وَ الرِّقَّةَ فِي الْقَلْبِ.

مصدر: تحف العقول، ص ۳۷۸

منبع دیگر: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴

کتاب الرضا علیه السلام فَأَضْرَبَ بِيَدِكَ فِي الْمَاءِ وَ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَ هَذَا مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ وَ إِنْ اجْتَمَعَ مُسْلِمٌ مَعَ دُمِي فِي الْحَمَامِ اغْتَسَلَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْخَوْضِ قَبْلَ الدُّمِيِّ وَ مَاءَ الْحَمَامِ سَبِيلُ الْمَاءِ الْجَارِي إِذَا كَانَتْ لَهُ مَادَّةٌ وَ إِتَاكَ وَ التَّمَسُّطُ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْوَبَاءَ فِي الشَّعْرِ وَ إِتَاكَ وَ السُّوَالُ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْوَبَاءَ فِي الْأَسْنَانِ وَ إِتَاكَ أَنْ تَذُكَّ رَأْسَكَ وَ وَجْهَكَ بِالْمِئْزَرِ الَّذِي فِي وَسْطِكَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَ إِتَاكَ أَنْ تَغْسِلَ رَأْسَكَ بِالطَّيْنِ فَإِنَّهُ يَسْمَعُ الْوَجْهَ وَ إِتَاكَ أَنْ تَذُكَّ تَحْتَ قَدَمَيْكَ بِالْخَرْزَفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ وَ إِتَاكَ أَنْ تَضَجَّ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَ إِتَاكَ وَ الْإِسْتِغْثَاءَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الدُّبَيْلَةَ وَ لَا بَأْسَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَامِ مَا لَمْ تُرِدْ بِهِ الصَّوْتُ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ مِئْزَرٌ

مصدر: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۸۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ النَّبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ بَرِيدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ أَلَا لَا يَسْتَلْقِينَ أَحَدَكُمْ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَ لَا يَذُكُّ رَجُلِيَهُ بِالْخَرْزَفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْجَدَامَ.

مصدر: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۸۶

برخی از منابع دیگر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۰۰

تحف العقول، ص ۳۷۸

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۶

المفنع (للمصدق)، ص ۴۴

علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۲

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع لَا تَتَّكُ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَ لَا تَسْرَحْ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يَرْفِقُ الشَّعْرَ وَ لَا تَغْسِلْ رَأْسَكَ بِالطَّيْنِ فَإِنَّهُ يُسْمَعُ الْوَجْهَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَذْهَبُ بِالْعَبْرَةِ وَ لَا تَذُكَّ بِالْخَرْزَفِ فَإِنَّهُ يُورِثُ الْبَرَصَ وَ لَا تَمْسَخْ وَجْهَكَ بِالْإِزَارِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: در حمام تکیه مکن یعنی پشت یا پهلوها را بر کف حمام گرم است مگذار که آن پیه و چربی کلیه ها را میگذارد و آب میکند، و نیز در حمام شانه بر موی مزه که این کار موها را سست و کم پشت میکند و سر خود را با گل مشوی که چهره را نازبیا میسازد. (غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر)

مصدر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۰۱

برخی از منابع دیگر: من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۶

وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۴۵

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۴۰۳

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَكْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ قَالَ: لَأَحَابِي زُرَّارَةُ بْنُ أُعَيْنٍ فِي تَنَفُّ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ فَقُلْتُ تَنَفُّهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ وَ طَلِيهِ أَفْضَلُ مِنْهُمَا جَمِيعاً فَأَكْتَبْنَا بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَظَلَبْنَا الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَبَدَّلَ لَنَا هُوَ فِي الْحَمَامِ فَذَهَبْنَا إِلَى الْحَمَامِ فَخَرَجَ ص عَلَيْنَا وَ قَدْ أَطْلَى إِبْطَهُ فَقُلْتُ لِرُزَّارَةَ يَكْفِيكَ قَالَ لَا لَعَلَّهُ إِذَا فَعَلَهُ لِعَلَّهُ بِهِ فَقَالَ فِيمَا أَتَيْتُمَا فَقُلْتُ لَأَحَابِي زُرَّارَةُ بْنُ أُعَيْنٍ فِي تَنَفُّ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ فَقُلْتُ تَنَفُّهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ وَ طَلِيهِ أَفْضَلُ مِنْهُمَا فَقَالَ أَمَّا إِنَّكَ أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَ أَخْطَأَهَا زُرَّارَةُ أَمَا إِنَّ تَنَفُّهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ وَ طَلِيهِ أَفْضَلُ مِنْهُمَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَطْلَبْنَا فَقُلْنَا فَعَلْنَا مُنْذُ ثَلَاثِ أَعْيَادٍ فَإِنَّ الْإِطْلَاءَ طَهَّرَ فَقُلْنَا فَقَالَ لِي تَعَلَّمْ

يَا ابْنَ أَبِي يَعْقُوبَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَّمَنِي فَقَالَ إِتَاكَ وَ الْاضْطِجَاعَ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ

... حضرت فرمودند: از روی پهلو خوابیدن در حمام اجتناب نما زیرا آن کار پیه کلیه ها را آب می کند.

مصدر: علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۲

برخی از منابع دیگر: وسائل الشيعة، ج ۲، ص ۴۵

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۱

از آن وقتی می‌خواهند بگویند این مسئله به کجا وابسته است به بخش اصلی کلیه که شحم کلیه است اشاره می‌کنند؛ لذا در تدابیر طبی خود به مواردی که شحم کلیه را تضعیف می‌کنند اشاره می‌کنیم. مثلاً از آداب حمام این است که در حمام دراز نکشید خصوصاً در حمام‌های که چهار مزاجی هستند و کف آنها به شدت داغ است؛ چرا که شحم کلیه آب می‌شود. حضرات در تدابیر پزشکی حفاظت از شحم کلیه را توصیه کرده‌اند و چون اشراف دارند متغیرهای اصلی را بحث کرده‌اند. البته اگر از حضرات معصومین بخواهیم که به صورت جزئی وارد توصیف کلیه شوند قطعاً می‌توانند در ابعاد مختلفی وارد شوند چرا که گزارش‌های خالق از فرایند خلق کلیه‌ها را در اختیار دارند اما در حال حاضر به نحوی که بتوانیم عضو کلیه را مدیریت کنیم اطلاعات در اختیار ما قرار داده‌اند و این نوع توصیف‌ها از دیدگاه ما توصیف ابر متغیرهای مدیریت اعضای بدن است. یا مثلاً هنگامی که درباره توصیف اصل بدن وارد بحث می‌شوند تمام اعضا را به شکل برابر و مساوی در سلامت بحث نمی‌کنند؛ یعنی کسی که بر خلقت انسان اشراف دارد به ما گفته است: قلب امیر جوارح است، رئیس بدن است.<sup>۲۱</sup> در مرحله بعد گفته است ابتداء بدن بر چهار طبیعت است که به صفرا و سودا و بلغم و دم اشاره دارد و در متن رساله ذهبیه می‌فرماید بنی الاجسام علی اربع طبایع<sup>۲۲</sup> در مرحله بعد توصیف‌هایی که از اعضای بدن داریم و همان‌طور که اشاره کردم عضوها را هم به محوریت بخش اصلی توصیف کرده‌اند. مثلاً بخش اصلی قلب رگی است که نامش وتین است<sup>۲۳</sup> یا مثلاً بخش اصلی کلیه شحم کلیه است یا دیگر اعضا که در روایات توضیح داده شده است.<sup>۲۴</sup> پس ببینید چون ما ابتداء بر اشراف داریم گزارش ما از بدن سلول پایه نیست. ما اصلاً به سمت این نخواهیم رفت که نظام ژنوم یک عضو را تشریح کنیم. در طب اسلامی نهایتاً از یک عضو بحث می‌کنیم و وحدت ترکیبی یک عضو را توصیف می‌کنیم یا در طبقه‌بندی اعضا به شکلی دیگر اعضای بدن را دسته‌بندی می‌کنیم. همان‌طور که عرض کردم معرفی بدن به محوریت ابر متغیرهای بدن ممکن

۲۱. ارجاع پژوهشی: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَا بُنَيَّ لَا تَهْلُ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَهْلُ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَكَ كُلَّهَا فَرَايَضٌ يَحْتَاجُ بِهَا عَالِيكَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَسْأَلُكَ عَنْهَا وَ ذَكَرَهَا وَ وَعَظَهَا وَ حَذَرَهَا وَ آذَنَهَا وَ لَمْ يَبْرُكْهَا شُدَى ... وَ فَرَضَ عَلَيَّ الْقَلْبَ وَ هُوَ أَمِيرُ الْجَوَارِحِ الَّذِي بِهِ تَعْقِلُ وَ تَفْهَمُ وَ تَصُدُّ عَنْ أَمْرِهِ وَ رَأْيِهِ ...

امیر المومنین علی علیه السلام در وصیت خود به محمد بن حنفیه می‌فرماید ای پسر آنچه را که به آن علم نداری نگو بلکه همه ی آنچه را که با آن علم نداری نگو. خدای متعال بر همه ی جوارح تو فرائضی را قرار داده است که به وسیله ی آن بر تو در روز قیامت احتجاج می‌کند و از تو درباره ی آن ها سوال می‌کند ... و بر قلب تو که امیر الجوارح است با او تعقل می‌کنی و ...

مصدر: من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۷

برخی از منابع دیگر: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۰

۲۲. ارجاع پژوهشی: ... لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَنَى الْأَجْسَامَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَائِعٍ عَلَى الدَّمِ وَ الْبَلْغَمِ وَ الصَّفْرَاءِ وَ السُّودَاءِ فَاتَّانِ حَازَانٍ وَ اثَّانِ بَارِدَانٍ وَ حَوْلَفَ بَيْنَهُمَا ...

مصدر: طب الإمام الرضا عليه السلام (الرسالة الذهبية)، ص ۴۸

منبع دیگر: بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۱۶

۲۳. وَ قَوْلُهُ: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ يَعْني رَسُولَ اللَّهِ ص لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ قَالَ: ائْتَمَمْنَا مِنْهُ بِقُوَّةٍ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ قَالَ: عَزَقٌ فِي الظَّهْرِ يَكُونُ مِنْهُ الْوَلَدُ.

امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۴۶ حاقه می‌فرماید رگی که پشت است و ولد از آن است.

در بیان محدثین چون علامه مجلسی و تراجم متعدد ذیل احادیث بیان شده است که وتین رگی در قلب است که اگر بریده شود صاحب آن می‌میرد.

مصدر: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۴

برخی منابع دیگر: عبون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۷

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۴۸۰

بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۴۳

بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۳۷۵

۲۴. جهت مشاهده روایت‌های مربوط به بخش اصلی کلیه ر. ک ارجاع ۲۰.



است و توصیف هر عضو از بدن هم توصیف سلول پایه نیست بلکه توصیف متغیرهای اصلی آن عضو است. غرض از توضیح این موارد این بود که نشان دهم وقتی می‌گوییم ابتداء ما بر اشراف است خروجی آن با خروجی روش تحقیقی که ابتداء آن بر حدس است چه فرقی‌هایی دارد. درحالی‌که ممکن است او صدها گزارش از کلیه تهیه کند و الان هم ده‌ها هزار مقاله درباره کلیه و سلول‌های آن تولید شده است ولی کماکان بیماری‌های کلیوی در حال گسترش است. الزاماً زیاد بودن پژوهش‌های مبتنی بر حدس منجر به شناسایی متغیرهای اصلی در عضو کلیه نشده است؛ بنابراین می‌توانید تفاوت‌هایی را که عرض کردم در دو روش مشاهده کنید.

### ۲/۳. مدیریت اختیار انسان در انتخاب گزاره‌های مبتنی بر اشراف علمی یا مبتنی بر حدس و گمان در روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی

نکته سومی که باید درباره روش تحقیق فقهی عرض کنم آن است که اساساً در نگاه فقهی، بین همه چیز و اختیار انسان ارتباط وجود دارد؛ یعنی بین مختار آفریده شدن انسان و علم، سلامت، آسایش و دیگر مسائل او ارتباط وجود دارد. در روش تحقیق فقهی نیز بحث از اینجا شروع می‌شود که ما به عدم اتکا به گزارش‌های حدس محور دعوت شده‌ایم. به تعبیر قرآن نباید به گزارش‌های ظنی اکتفا کنیم<sup>۲۵</sup> و به ما توصیه شده است به سمت اتکا به گزارش‌های یقینی حرکت کنیم. این مسئله دو خروجی علمی در اختیار انسان قرار می‌دهد و مدیریت علمی انسان را متفاوت می‌کند. اگر بخواهم در قالب مسائل توضیح بدهم این‌طور می‌گویم. مثلاً اگر فردی که تصمیم بگیرد هر کتابی را بخواند - چه مبتنی بر اشراف باشد و چه مبتنی بر حدس - خروجی علمی او یک چیزهایی خواهد شد و آن کسی که تصمیم می‌گیرد فقط گزارش‌های مبتنی بر اشراف را بخواند - و گاهی از باب نظام مقایسه گزارش‌های مبتنی بر حدس و ظن را مطالعه کند - خروجی علمی دیگری خواهد داشت. عیناً مثل کسی است که تصمیم می‌گیرد به شهر بندرعباس برود و فرد دومی که قصد می‌کند به سفر کربلا برود. آن چیزهایی که این دو نفر در میانه راه می‌بینند با هم کاملاً متفاوت است. منشأ این اختلاف هم همان انتخاب اولیه است. فرد تصمیم گرفته است به شهر بندرعباس برود و یا تصمیم گرفته است به کربلا برود. دو مسیر و دو برداشت و دو مشاهده ایجاد می‌شود؛ لذا اگر کسی در حوزه روش تحقیق تصمیم اولیه‌اش بر آن شد تا فقط و فقط گزارش‌های مبتنی بر اشراف را مطالعه کند، دریافت‌های او قطعاً با دریافت‌های کسی که تصمیم گرفته است فقط مقاله‌های آی‌اس‌آی بخواند فرق می‌کند و [در ناکارآمدی این روش تحقیق همین بس که] حتی او نمی‌تواند بیماری ساده‌ای مثل کرونا را درمان کند [ولی شخص اول به راحتی می‌تواند با بیماری کرونا مقابله کند]. برای بنده جالب است ما در حوزه علمیه به غیر بحث‌های بیوتوروریسمی، متوجه می‌شویم که مثلاً این فرد سرماخوردگی دارد یا کرونا اما در طب سلولی موجود سرماخوردگی را هم جزو کرونا حساب می‌کنند. برای ما این‌طور نیست و تشخیص سرماخوردگی و کرونا از یکدیگر بسیار ساده است چرا که بر اساس مفاهیم و شاخصه‌های دیگری بیماری را ارزیابی می‌کنیم. سرنوشت گزاره‌های حدسی در عینیت همین‌طور خواهد بود. ان شاء الله در آینده پروتکل‌های [پیشگیری و درمان] سرطان و پروتکل‌های بیماری‌های قلبی - عروقی و فشارخون و غیره را تجزیه و تحلیل کرده و منتشر خواهیم کرد چرا که در تمام این موضوعات پزشکی مدرن و دستگاه‌های کنونی به چالش برخورد کرده است. با اینکه دستگاه‌های تحقیقاتی طولانی و پیچیده طراحی کرده‌اند ولی به جهت التفات به یک حیث، نمی‌توانند موضوع را درست تشخیص دهند. نباید فریب این دستگاه‌های تحلیل طولانی را خورد. آن چیزی که مهم است عدم دسترسی به اشراف از طریق میکروسکوپ یا تلسکوپ و غیره است. ولی از طریق حذف تکبر و اتکا به گزارش‌های معصومین و پیامبران علیهم‌السلام می‌توان به علم مبتنی بر

۲۵. ارجاع پژوهشی: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (النجم: ۲۸)

و نیست برای آن‌ها به آن از علم تبعیت نمی‌کنند مگر از ظن و ظن از حق چیزی را بی‌نیاز نمی‌کند.

اشراف متصل شد. اگر کسی بگوید روش معرفت شناسی شما چیست؟ بنده عرض می‌کنم انتخاب از انسان است. ما مجموعه استدلال‌هایی داریم که افراد را اقناع می‌کند تا از همان ابتدا وارد شهر علم پیامبر شوند نه اینکه اجازه دهیم وارد شهر علمی دیگران شوند و صدها مفهوم غلط در ذهنش شکل بگیرد تا بعداً مجبور شویم از طریق نظام مقایسه آن مفاهیم را پالایش کنیم. گزینه اول خیلی کارآمدتر است. پس مفاهیم ما در روش تحقیق فقهی سه اصطلاح شد. یکی مفهوم اشراف و یکی مفهوم اختیار در دستیابی به اشراف و دیگری الگوی توصیف ابر متغیرهای هر عضو در بدن مبتنی بر اشراف که لزوماً بیان تمام جزئیات نیست بلکه روایت و توصیف متغیرهای اصلی است که برای ما کارآمدی در عمل ایجاد می‌کند. این سه مفهوم در روش تحقیق ما وجود دارد. حالا فرض بفرمایید بخواهیم بر اساس روش تحقیق دیگری شروع به مطالعه بدن انسان کنیم.

### ۳. مراحل روش تحقیق فقهی در حوزه پزشکی کدام‌اند؟

در مجموع پنج مرحله در روش تحقیق فقهی وجود دارد.

#### ۳.۱. تنقیح و تبیین سؤال؛ اولین مرحله

اولین مرحله، تبیین و تنقیح مسئله است؛ یعنی هر مسئله‌ای را که مورد بحث قرار می‌دهید باید منقح شود یعنی اجازه دهید خود سؤال بحث و بررسی شود. برای مثال در نشست ویژه اطباء طب اسلامی در مسئله کرونا، ابتدا مسئله کرونا را تنقیح کردیم. یعنی چه؟ یعنی دوستان ما [در وزارت بهداشت] اصرار دارند منشأ اصلی پیدایش این بیماری، یک ویروس بیرونی است که این ویروس هم از نظر آقایان نا شناخته است و دائماً در حال تولید سویه‌های جدید است و عملکرد این سویه‌ها هم به طریق اولی نا شناخته‌تر است. ما این را در ابتدا این مسئله و سؤال تنقیح و تبیین کرده‌ایم و با اتکای بر مفاهیم طب اسلامی، علت پیدایش امراض را فقط در دو استثنا به بیرون استناد می‌دهیم و در باقی موارد اختلال در درون بدن را علت پیدایش بیماری می‌دانیم. یکی از آن استثناها، مسئله جرح و زخم‌هایی است که در اثر تصادف یا جنگ از بیرون بر بدن وارد می‌شود؛ و استثنا دیگر مسئله تب هست که ما طبق روایاتمان، تب را به‌عنوان بیماری دارای منشأ بیرونی پذیرفته‌ایم و بقیه بیماری‌ها را ناشی از اختلال‌های درون بدن می‌دانیم؛ بنابراین هیچگاه پروتکل‌هایمان به این سمت مهار چرخه ویروس در بیرون بدن نرفته است. اساساً این سؤال [یعنی چگونگی مهار چرخه انتقال ویروس] را غلط می‌دانیم اما از نگاه دوستان [وزارت بهداشت] این سؤال، سؤال صحیحی بود؛ لذا در بعضی اوقات که راجع به پروتکل‌ها مباحثه می‌کردیم، خیلی ساده می‌گفتیم عمده پروتکل‌های شما برای مهار چرخه ویروس است اما پروتکل‌های ۲۴ گانه ما برای تقویت بدن است. با ملاحظه هم اصطلاح تقویت بدن را می‌گوییم و از استعمال اصطلاح تقویت سیستم ایمنی بدن اجتناب می‌کنم. تقویت بدن یعنی تقویت قلب، تعادل طبع و تقویت اعضای بدن که این‌ها اعم از تقویت سیستم ایمنی است. پس شما باید در مسائل دیگر هم باید تنقیح و تبیین مسئله را انجام دهید.

تنقیح یعنی چه؟ یعنی بحث و استدلال کنید که آیا اساساً سؤال صحیح است یا خیر؟ به طور مثال آیا مهار چرخه ویروس در بیرون از بدن صحیح است؟ چرخه ویروسی که به تعداد، اندازه و ویژگی‌های آن، اطلاعات و علم اندکی دارید. آیا خود این پرسش درست است؟ چون اطبا بدون توجه به این مرحله این پرسش را مطرح می‌کنند که چگونه چرخه ویروس در بیرون بدن مهار کنیم؟ اگر دقت کنید چند ده مفهوم قبل از این وجود دارد. اما ما در طب اسلامی مطرح می‌کنیم که چگونه بدن را تقویت کنیم؟ اساساً از جای دیگری شروع می‌کنیم. چراکه معتقدیم همه بیماری‌ها جز آن دودسته مذکور منشأ درونی دارند. پس تنقیح سؤال در مسئله کرونا به

همین‌گونه است. البته چهار الی پنج نوع تنقیح دیگر هم وجود دارد ولی عمده آن در حوزه سلامت همین شکل تنقیح است. همان‌طور که می‌دانید در روایاتمان سرایت بیماری از یک فرد به فرد دیگر را برایش ادله کافی نداریم ولی شیوع بیماری را قبول داریم. <sup>۲۶</sup> این [دوگانه یعنی سرایت یا شیوع] هم یک فضای تنقیحی ایجاد می‌کند یعنی شما در مرحله اول می‌گویید که منشأ همه بیماری‌ها را در درون انسان است و اگر کسی پذیرفت که منشأ همه بیماری‌ها در درون انسان است به‌طریق اولی نمی‌تواند سرایت بیماری را از بیرون اصل قرار دهد اما می‌تواند شیوع عوامل محل به درون بدن انسان را بپذیرد. حالا خود این شیوع درست است یا سرایت؟ روایت صحیح‌الاسند می‌فرماید: **الْعُدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ** <sup>۲۷</sup> که یکی از سندهای نهج‌البلاغه است. یعنی به همان دلایلی که شما اعتبار نهج‌البلاغه را تمام می‌کنید، آن بخش از نهج‌البلاغه هم اعتبارش تمام می‌شود. به نظر سندی روایتش قابل دفاع است. روایت می‌فرماید سرایت حق نیست اما شیوع یک امر حقی هست؛ پس می‌شود با سؤال شیوع یا سرایت هم سؤال اطباء را تنقیح کرد؛ بنابراین مرحله اول تنقیح سؤال است و تنقیح سؤال به این معناست که سؤال را بررسی کنیم و به این سؤال پاسخ دهیم که اساساً سؤال ما صحیح است یا نه؟

### ۳/۲. جمع آوری گزارش‌های خالق در پاسخ به سؤال تنقیح شده؛ دومین مرحله

خب بعد از تنقیح سؤال، مرحله جمع‌آوری گزارش‌های خالق درباره آن سؤال و مسئله شروع می‌شود. این گام دوم است که در اینجا تنبع اصل است. البته توصیه می‌کنم تنبع با هوش مصنوعی را انجام ندهید بلکه از طریق الگوی فحص جمعی تنبع داشته باشید. در همین مرحله هم احراز صدور را انجام می‌دهیم یعنی با نظریه و مبانی رجالی خودمان صدور یک روایت را احراز می‌کنیم. به‌عنوان مثال فرض بفرمایید در همین مسئله کرونا ما با تحلیلی که از مسئله پیدا کردیم - که تحلیل عمده این بود که علت اصلی آن غلبه خلط بلغم است - با مجموع مباحثات، حدود صد دسته روایت را جمع کردیم که بخشی از آن در گزارشی که در اختیار عموم قرار گرفته قابل مشاهده است. در موضوع‌های دیگر نیز به این‌گونه است. مثلاً روایت‌های مربوط به خلط دم و روایت‌هایی که مشکلات و چالش‌های خلط دم را توضیح داده‌اند که دم را به دو حالت انجماد و احتراق تقسیم می‌کند یا روایت‌های مربوط به بلغم از جمله آن صد دسته روایت است. در سؤالات دیگر نیز به همین شکل عمل می‌کنیم.

### ۳/۳. طبقه‌بندی مفاهیم به دست آمده از گزارش‌های خالق بر اساس قاعده مبتنی بر سیاق؛ سومین مرحله

مرحله سوم آغاز فرایند درایه در گزارش‌های خالق است آغاز فرایند درایه چگونه است؟ یعنی اولین کاری که شما در درایه باید انجام دهید دقیقاً چه چیزی است؟ درایه به این معناست که روایات و آیات را بر اساس قاعده مبتنی بر سیاق طبقه‌بندی کنید. مثالی را برای تطبیق بیان کنم. مثلاً فرض بفرمایید شما یک مجموعه آیات و روایات مربوط به مفهوم طبایع اربعه دارید مثلاً در روایت داریم: **بنی الاجسام علی اربع طبایع** که این طبایع شامل بلغم، دم، صفرا و سودا است. حالا یک سری روایت دارید که فقط

۲۶. ارجاع پژوهشی: **وَ قَالَ عَ الْعَبْنُ حَقٌّ وَ الرَّفَى حَقٌّ وَ السَّحْرُ حَقٌّ وَ الْفَأَلُ حَقٌّ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الْعُدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الطَّيْبُ نُشْرَةٌ وَ الْعَسَلُ نُشْرَةٌ وَ الزُّكُوبُ نُشْرَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ**

امیر المومنین علیه السلام می‌فرماید: «چشم زخم» حق است و تعویذ (دعایی که برای دفع چشم زخم است) نیز حق است و سحر حق است و فال (نیک) نیز حق است اما طیره (فال بد) حق نیست و «واگیر» (انزگاری کسی بر دیگری) حق نیست. بوی خوش، عسل، سوار شدن بر مرکب و نگاه کردن به سبزه، مایه قوت و نشاط است.

مصدر و منبع: نهج‌البلاغه (للصحیحی صالح)، ص ۵۴۶

۲۷. جهت مشاهده روایت رک ارجاع ۲۶.

خود صفر یا دم را توضیح داده است. اگر مخاطب شما اطباء طب اسلامی هستند اینها مفهوم طبیعت را می دانند لذا شما بنا بر قاعده سیاق، سیاق ذهنی افراد را مفروض می گیرید که در اطباء طب اسلامی مفهوم طبیعت را مفروض می گیریم سپس بحث را از صفر شروع به ارائه دادن می کنید. اما اگر مثل آقای دکتر مرندی و دکتر عین اللهی که مفهوم طبیعت را نمی دانند، مخاطب شما باشند، ابتدا باید مفهوم طبیعت را توضیح دهید سپس روایت اختصاصی مژه را بعد از روایت طبیعت شرح دهید. زیرا این دارد یکی از مصادیق طبایع را بحث می کند و شما باید قبل از آن مفهوم طبیعت را توضیح دهید که طبایع چیست. این در مقام های متفاوت فرق می کند. گاهی اوقات مخاطب شما کسی است که علم اهل بیت علیهم السلام را اندکی می داند لذا شما می توانید مفهوم طبیعت را معهود و مفروض بگیرید سپس با مفهوم صفر وارد بحث شوید. اما الان شرایط کشور به گونه ای است که اکثر مخاطبان ما بر مفهوم طبایع مسلط نیستند بنابراین شما نمی توانید از شرح روایت مژه و سودا شروع کنید. چون روایت سودا بعد از روایت طبع معنایش ظهور پیدا می کند. پس شما باید طبقه بندی داشته باشید. به بیان ساده تر، در مرحله سوم شما باید این سؤال را از خودتان بپرسید که آیا مخاطب من مفهوم مورد بحث در روایت را متوجه است یا اینکه شما باید مفاهیم مقدماتی را بگویید؟ پس اگر آن مفاهیم مقدماتی در ابتدا گفته شود، آن مفاهیم در ابتدای فهرست شما قرار می گیرد. پس ابتدا باید بگویید طبیعت چیست تا بعد از آن بگویید غلبه دم چیست؟ این مطلب را ساده و کم اهمیت تصور نکنید. ممکن است دوستان طب اسلامی این حرف را بشنود و با خود بگویند که این خیلی چیز مهمی نیست! دقیقاً به همین دلیل و به جهت عدم اطباء طب اسلامی تفاهم های ما با وزارت بهداشت دچار مشکل شده است. یعنی مفاهیم پیشینی بحث نمی شود بعد یک دفعه می گویم که راه حل برای درمان بیماری کرونا داریم! یکی از مفاهیم پیشینی در این مثال، تقدم توصیف طبیعت بر توصیف صفر است یا مثلاً تقدم توصیف پاتو نسبت به توصیف نسخه. چرا نسخه هایمان متفاوت است؟ به این دلیل تفاوت پاتولوژی ما، گزارش ما از پیدایش درد متفاوت است؛ بنابراین وقتی در چنین شرایطی قرار می گیریم باید تقدم و تأخر مفاهیم را لحاظ کنیم که ما اصطلاحاً به آن بیان مبتنی بر سیاق می گویم. یعنی باید برای هر گزاره ای سیاقی یابی کنیم. سیاقی یابی برای گزاره ها در فقه البیان یعنی چه؟ یعنی برای بیان یک مفهوم به مفاهیم مابعد و ماقبل آن توجه کنید. این در مجموعه روایات و آیات وجود دارد و باید به آن دقت شود.

مثلاً وقتی یک نفر اصل نماز را متوجه نیست شما نمی توانید در مسئله حضور قلب با او صحبت کنید. پس همان طور که می بینید مفهوم سیاقی یابی در همه جا جریان دارد خصوصاً در مفاهیم جدیدی که در طب یا سایر حوزه ها مطرح شده است.

#### ۳/۴. بیان نسبت و ارتباط میان مفاهیم هر طبقه نسبت به مفاهیم دیگر بر اساس قاعده بیان مبتنی بر مکتب؛ مرحله چهارم

مرحله بعد این است که تناسب این مفاهیم را بحث کنیم؛ یعنی قبل از اینکه شما بحثتان را به مرحله کارآزمایی بالینی برسانید، باید تلائم مفاهیم مورد بحثتان را برای مخاطبتان بگویید. فرض بفرمایید همان طور که ما در پاتولوژی قلب شناسی، طبع شناسی و عضوشناسی را گفتیم باید هماهنگی اش را با بحث طبع را در نظر بگیرید. هماهنگی بحث عضو با قلب را باید در نظر بگیرید. همچنین ارتباط بحث قلب با طبع را هم باید بحث کنید تا اینها با یکدیگر تبیین شود تا شبکه مفاهیم شکل بگیرد. الان من در جلسه امروز همین کار را کردم. مثلاً گفتم شما مفهوم به نام قلب دارید در کنار آن مفهوم شادی، هم وغم، ترس و غیره را باید بحث کنید. بعد از مرحله سیاقی یابی که مفاهیم طبقه بندی می شوند باید ارتباط میان این مفاهیم مشخص گردد.

بخشی درایه این است که تلائم و هماهنگی میان مفاهیم دینی را اثبات و راجع به آن گفت‌وگو کنید. اگر این کار را نکنید تفاهم شما پایین می‌آید. عمدتاً تلائم یابی را با قاعده بیان مبتنی بر مکث انجام می‌دهیم.<sup>۲۸</sup> مثلاً شما سه دسته روایت می‌آورید و می‌گویید این روایت‌ها برای ثبت<sup>۲۹</sup> [یا به عبارت تثبیت مسئله و بیان فوائد] مسئله است. دسته دوم روایات برای تحلیل<sup>۳۰</sup> مسئله است و دسته سوم روایت‌ها برای پردازش<sup>۳۱</sup> مسئله آن است. مثلاً اگر کسی در مسئله نماز ثبت نماز، تحلیل نماز و پردازش نماز را بحث می‌کند، هماهنگی میان سه دسته روایت ایجاد کرده است. در مسئله قلب هم همین‌گونه است. ابتدا باید ابتدا مفهوم قلب را ثبت کنید سپس تحلیل قلب و سپس پردازش قلب کنید یا در مسئله طبع هم گونه است شما باید طبع را ثبت کنید اگر این را بحث نکنید، مخاطب پزشک شما در بحث همراهی نمی‌کند و می‌گوید که من هم به مفهوم سلول معتقدم و بر مفهوم طبع را قبول نمی‌کنم.

یا در تحلیل طبع، باید بیان شود که اجزای طبع چیست؟ ما در یکی از جلسات که با دوستانمان مباحثه می‌کردیم، شش نوع دم در روایات داشتیم یعنی ما در طب اسلامی نمی‌گوییم که مخاطب دچار کم‌خونی شده است مثلاً می‌گوییم دچار جمود خون یا احتراق دم شده است که به دلیل تحلیل‌های متفاوت است. پس تلائم یابی بین آیات و روایات بخش قلب، بخش عمده آن با بیان مبتنی بر مکث است.

### ۳/۵. تعریف مسیر ایجاد تجربه شخصی گزاره‌ها برای هر فرد؛ مرحله پنجم

و در نهایت در مرحله پنجم مسیر تجربه شخصی برای همه گزاره‌ها - که استنباط شده‌اند، سیاق یابی و تلائم یابی شده‌اند - تعریف می‌کنیم در واقع باید روند تجربه هم تعریف کنیم. مثل تو صیفی از شناکردن برای دیگری [به جای شناکردن خود شخص] است. زیرا درک آن فرد نسبت به شناکردن خیلی اجمالی می‌شود اما اگر به همان شخص بگویند در استخر شنا کند، درک دیگری از مسئله شنا پیدا می‌کند یا مثال دیگر و بهتر، نویسندگی است تا فردی وارد نوشتن یادداشت و کتاب و مقاله نشود، درکی از پیچیدگی‌های نویسندگی برایش ایجاد نمی‌شود.

حال در همه گزاره‌هایی که شریعت و پیامبران پیشنهاد دادند یک مسیر تجربه شخصی هم تعریف شده است تا در آن مسئله برای فرد تسلط ایجاد شود. مثلاً شما می‌دانید سرکه خمیری از انگور طبیعی [یا ارگانیک]، قلب را احیا می‌کند.<sup>۳۲</sup> یکی از تدابیری که

۲۸. جهت مشاهده شرح بیان مبتنی بر مکث ر.ک پیوست ۵.

۲۹. جهت مشاهده تشریح روایت‌های باب ثبت ر.ک پیوست ۵.

۳۰. جهت مشاهده تشریح روایت‌های باب تحلیل تر.ک پیوست ۵.

۳۱. جهت مشاهده تشریح روایت‌های باب پردازش ر.ک پیوست ۵.

۳۲. ارجاع پژوهشی: عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ (في الوسائل: «عن أبيه»)، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا (في «ط»): «أصحابه»، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ، عَنْ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ؛ يَكْسِرُ الْمَوْتَةَ، وَ يُطْفِئُ الْخَصْفَرَاءَ (في «ط») وَالْوَسَائِلُ وَالْخِصَالُ وَالْمَحَاسِنُ، ص ۴۸۶: «و يطفئ الصفرَاء»)، وَ يُخَيِّبُ الْقَلْبَ»

علی علیه السلام فرمودند: چه خوب خورشی است سرکه مره را می‌شکند صفرا را خاموش می‌کند و قلب را زنده می‌کند.

مصدر: المحاسن، ص ۴۸۶، کتاب المآكل، ح ۵۴۷

برخی از منابع دیگر: کافی (ط - دار الحديث)، ج ۱۲، ص ۴۸۲

الخصال، ص ۶۳۶

الجعفریات، ص ۲۴۳

الوافي، ج ۱۹، ص ۳۲۵، ح ۱۹۵۰۹

الوسائل، ج ۲۵، ص ۸۹، ح ۳۱۲۷۶

برای پیشگیری از بیماری‌های قلبی عروقی مصرف سرکه به صورت روزانه و همراه غذا است. البته کم‌وزیاد آن متناسب با مزاج افراد است مثلاً آنان که مزاج سردی دارند کمتر و آنان که مزاج گرمی دارند می‌توانند بیشتر مصرف کنند. غرض اینکه یک وقت این مسئله را برای شخص توضیح می‌دهید و گاهی هم خود شخص ده سال است که از سرکه استفاده می‌کند، در زمستان و تابستان سرکه مصرف می‌کند. برای این شخص توصیف دیگری از کارکردهای سرکه ایجاد می‌شود چرا که تبدیل به تجربه شخصی هم شده است؛ بنابراین ما مثل طب موجود نیستیم که کارآزمایی بالینی برای دو هزار نفر برگزار کنیم و سپس باقی افراد را از نعمت تجربه محروم کنیم. ما تابع چهار نوع طبع و حداقل چهار نوع تجربه شخصی را به عدد تفاوت طبایع می‌توانیم پیشنهاد کنیم. یا به عدد تفاوت ظرفیت‌های قلبی می‌توانیم تجربه‌های متفاوت را پیشنهاد کنیم. ولی به‌رحال عمده این است که علم ما با تجربه اثبات نمی‌شود بلکه تسلط ما به آن گزاره علمی با تجربه بیشتر می‌شود این خیلی تفاوت ظریفی است.

آقایان می‌خواهند با کارآزمایی بالینی اثبات کنند که گزاره آنان درست است. ما اثبات درستی گزاره را در دو مرحله انجام دادیم یعنی وقتی که هماهنگی شبکه مفاهیم طبی را مطرح می‌کنیم از پایگاه عقل تا حدی تجربه به دست می‌آید و چون اتکای ما به گزارش‌های خالق از اشیا است از این جهت هم اثباتی به دست می‌آید.

اما آنچه که ما در بخش تجربه دنبال می‌کنیم، مسلط کردن افراد به مصرف دارو خصوصاً در مصرف مفردات یا در سایر داروهای غیرخوراکی است؛ بنابراین تجربه [ای که در روش تحقیق فقهی لحاظ شده است] شخصی است [در نتیجه] اولاً تابع طبایع است و به همین خاطر میزان و شرایطش متفاوت می‌شود و ثانیاً اثر آن تجربه اثبات گزاره نیست بلکه اثرش تسلط فرد به صورت تجربه شخصی بر آن گزاره است و ایجاد قدرت روایت در آن شخص از گزاره علمی است. این [مسئله روش تحقیق فقهی] را ما در مسئله کرونا به کار گرفتیم و به صورت عمومی منتشر کردیم.

البته الان دوستان طبیب ما روزانه صدها تجویز دارند و از همین روش‌ها فی‌الجمله استفاده می‌کنند اما ما یک تصمیمی که در حوزه علمیه قم گرفته‌ایم این است که اکنون دیگر نمی‌توان مردم ایران را به who ناکارآمد ارجاع داد. برای همین در وهله اول تصمیم گرفتیم برای شش بیماری مهم و صعب‌العلاج دنیای امروز پروتکل و دارو ارائه دهیم و چون مردم ما را قبول دارند با مردم تفاهم می‌کنیم و مسیر خودمان را با [اطمینان] طی می‌کنیم. البته بخشی از مردم هم دوستان وزارت بهداشت هستند که می‌توانیم ادله و مبانی خودمان را برایشان توضیح دهیم.

انشاء الله امیدوارم خداوند متعال توفیق دهد در جلسات دیگر ابعاد دیگری را از روش تحقیق محضران طرح و بررسی کنیم.

و الحمد لله رب العالمین

## پیوست ۱: چهل متغیر حاکم بر قلب

## روایت‌های عقول بودن قلب و تفکر کردن با قلب و فهمیدن قلب و امثالهم

۱. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (فی «و») و حاشیه «ج، ض»: «أبو علی» (الأشعري، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا (فی «ب»): «عن بعض أصحابنا») رَفَعَهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْمُهَمِّ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: «فَبَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ.» يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَ نَصَرَ النَّبِيِّينَ ... يَا هِشَامُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ» يَعْنِي عَقْلٌ ...

مصدر: کافی (ط - دار الحديث)، ج ۱، ص ۳۴

برخی از منابع دیگر: تحف العقول، ص ۳۸۵

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج ۲، ص ۲۶۷

مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۲۰

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۵۴

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي دَضْرٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «الْعَقْلُ مَسْكَنُهُ فِي الْقَلْبِ»

عقل در قلب سکونت دارد.

کافی (ط - دار الحديث)، ج ۱۵، ص ۴۴۸

برخی از منابع دیگر: الفصول المهمة في أصول الأئمة (تكملة الوسائل)، ج ۳، ص ۲۴۱

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۶، ص ۸۵

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۵۸، ص ۳۰۵

۳. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَرِيْعٍ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ جَعْفَرُ ابْنُهُ وَ عَلَى رَأْسِهِ ذُوَابَةٌ وَ فِي يَدِهِ عَصَا يَلْعَبُ بِهَا فَأَخَذَهُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا ثُمَّ قَالَ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَا تَلْهُو وَ لَا تَلْعَبُ ثُمَّ قَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ هَذَا إِمَامُكَ بَعْدِي فَأَقْتَدِ بِهِ وَ اقْتَبِسْ مِنْ عِلْمِهِ وَ اللَّهُ إِنَّهُ لَهُوَ الصَّادِقُ الَّذِي وَصَفَهُ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ إِنَّ شِيعَتَهُ مَنْصُورُونَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعْدَاءُهُ مَلْعُونُونَ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةَ عَلَى لِسَانِ كُلِّ نَبِيٍّ فَصَحَّحَكَ جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاحْمَرَّ وَجْهَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ وَقَالَ لِي سَلُهُ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ الصَّحِيحُ قَالَ يَا مُحَمَّدُ الْعَقْلُ مِنَ الْقَلْبِ وَالْحُزْنُ مِنَ الْكَبِدِ وَالتَّفْسُ مِنَ الرَّيَّةِ وَالصَّحِيحُ مِنَ الطَّحَالِ فَفَمْتُ وَفَبَلْتُ رَأْسَهُ.

فرمود: ای محمد عقل از قلب است و حزن از کبد و ...

مصدر: كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۲۵۴

برخی از منابع دیگر: بهجة النظر في إثبات الوصاية و الإمامة للإئمة الإثني عشر، ص ۸۰

بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۵

۴. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ يَحْيَى الْبَرْزُورِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ الْهَيْثَمِ عَنْ أُمِّيَةِ الْبَلَدِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْمُعَاوَاةِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنِ الْمُقَدَّامِ بْنِ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ عَنِ أَبِيهِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع ابْنَهُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ فَقَالَ يَا بُنَيَّ مَا الْعَقْلُ قَالَ حِفْظُ قَلْبِكَ مَا اسْتَوْدَعْتَهُ قَالَ فَمَا الْحُزْمُ قَالَ أَنْ تَنْتَظِرَ فُرْصَتَكَ وَتُعَاجِلَ مَا أَمَكَتَكَ قَالَ فَمَا الْمَجْدُ قَالَ حَمْلُ الْمَعَارِمِ وَاتِّبَاءُ الْمَكَارِمِ قَالَ فَمَا السَّمَاخَةُ قَالَ إِجَابَةُ السَّائِلِ وَبَدْلُ التَّائِلِ قَالَ فَمَا الشُّحُّ قَالَ أَنْ تَرَى الْقَلِيلَ سَرَفًا وَ مَا أَنْفَقْتَ تَلْفًا قَالَ فَمَا الرَّقَّةُ قَالَ طَلَبُ الْيَسِيرِ وَ مَنَعُ الْحَقِيرِ قَالَ فَمَا الْكُلْفَةُ قَالَ التَّمَسُّكُ بِمَنْ لَا يُؤْمِنُكَ وَ النَّظَرُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ قَالَ فَمَا الْجَهْلُ قَالَ سُرْعَةُ الْوُثُوبِ عَلَى الْفُرْصَةِ قَبْلَ الْإِسْتِمْكَانِ مِنْهَا وَ الْإِمْتِنَاعُ عَنِ الْجَوَابِ وَ نِعْمَ الْعَوْنُ الصَّمْتُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ إِنْ كُنْتَ فَصِيحًا ثُمَّ أَقْبَلَ ص عَلَى الْحُسَيْنِ ابْنِهِ ع فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ مَا السُّوَدُ قَالَ اصْطِنَاعُ الْعَشِيرَةِ وَ احْتِمَالُ الْجَرِيرَةِ قَالَ فَمَا الْغِنَى قَالَ قِلَّةُ أَمَايِكَ وَ الرِّضَا بِمَا يَكْفِيكَ قَالَ فَمَا الْفَقْرُ قَالَ الطَّمَعُ وَ شِدَّةُ الْفُنُوطِ قَالَ فَمَا اللُّؤْمُ قَالَ إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ وَ إِسْلَامُهُ عِزَّ سَهُ قَالَ فَمَا الْخُرْقُ قَالَ مُعَادَاثُكَ أَمِيرَكَ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى صَرْكَ وَ نَفْعِكَ ثُمَّ التَّفَتَ الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ فَقَالَ يَا حَارِثُ عَلَّمُوا هَذِهِ الْحِكْمَ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهَا زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ وَ الْحُزْمِ وَ الرَّأْيِ.

شريح بن هانی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام از پسرش حسن بن علی علیهما السلام پرسید و فرمود: پسرم خرد چیست؟ گفت: آنکه دل تو نگهدارنده چیزی باشد که در آن ودیعه نهاده ای.

مصدر: معانی الأخبار، ص ۴۰۱

برخی از منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱

۵. عَلِيٌّ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بُرَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الرُّبَيْرِيُّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَيُّهَا الْعَالِمُ، أَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ؟ ... فَمِنْهَا قَلْبُهُ الَّذِي بِهِ يَعْقِلُ وَيَفْقَهُ وَيَفْهَمُ، وَ هُوَ أَمِيرُ بَدَنِهِ الَّذِي لَا تَرِدُ الْجَوَارِحُ وَلَا تَصْدُرُ إِلَّا عَنْ رَأْيِهِ وَ أَمْرِهِ ...

عرض کردم: چگونه؟ فرمود: زیرا خدای تبارک و تعالی ایمان را بر اعضا بنی آدم واجب ساخته و قسمت نموده و پخش کرده است، و هیچ عضوی نیست، جز آنکه وظیفه اش غیر از وظیفه عضو دیگر است.



یکی از آن اعضاء قلب انسانست که وسیله تعقل و درک و فهم اوست و نیز فرمانده بدن اوست که اعضاء دیگرش بدون رأی و فرمان او در کاری ورود و خروج نمایند.

مصدر: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۷

برخی از منابع دیگر: کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۳، ص ۹۲

دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۵

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۷۳

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۷، ص ۲۱۸

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۱۵۰

از جمع بین روایات مذکور وجود رابطه میان عقل و قلب بیان می‌شود. حال با پذیرش ارتباط میان این دو مفهوم می‌توان گفت با توجه به حدیث جنود عقل و جهل، مفاهیم و جنودی که به عنوان سپاهیان عقل مطرح شده اند به تمامه و کماله در قلب نیز تاثیر دارند.

#### روایتهای شرح عقل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاغِ طُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يَقْبَلْ فَقَالَ لَهُ اسْتَكْبَرْتَ فَلَعْنَةُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ حَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا أَعْطَاهُ أَضَمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَانِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ فَدَرَضِيَتْ فَأَعْطَاهُ حَمْسَةَ وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدَ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدَّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ الْإِيمَانُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرُ - وَ التَّصْدِيقُ وَ ضِدُّهُ الْجُحُودُ وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدُّهُ الْفُنُوطُ وَ الْعَدْلُ وَ ضِدُّهُ الْجَوْرُ وَ الرَّضَا وَ ضِدُّهُ السُّخْطُ وَ الشُّكْرُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرَانُ وَ الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ وَ التَّوَكُّلُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ الرَّأْفَةُ وَ ضِدُّهَا الْقَسْوَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ ضِدُّهَا الْعَصَبُ وَ الْعِلْمُ وَ ضِدُّهُ الْجَهْلُ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْحُمُقُ وَ الْعِفَّةُ وَ ضِدُّهَا التَّهْتُّكُ وَ الرُّهْدُ وَ ضِدُّهَا الرَّغْبَةُ وَ الرَّفْقُ وَ ضِدُّهَا الْخُرْقُ وَ الرَّهْبَةُ وَ ضِدُّهَا الْجُرْأَةُ وَ التَّوَّاضُعُ وَ ضِدُّهَا الْكِبْرُ وَ التَّوَدُّةُ وَ ضِدُّهَا التَّسْرُّعُ وَ الْحِلْمُ وَ ضِدُّهَا السَّفَهَةُ - وَ الصَّمْتُ وَ ضِدُّهُ الْهَذَرُ وَ الْإِسْتِسْلَامُ وَ ضِدُّهُ الْإِسْتِكْبَارُ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدُّهُ الشُّكُّ وَ الصَّبْرُ وَ ضِدُّهُ الْجَزَعُ وَ الصَّفْحُ وَ ضِدُّهُ الْإِنْتِقَامُ وَ الْغِنَى وَ ضِدُّهُ الْفَقْرُ وَ التَّدَكُّرُ وَ ضِدُّهُ السَّهْوُ وَ الْحِفْظُ وَ ضِدُّهُ النَّسْيَانُ وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدُّهَا الْقَطِيعَةُ وَ الْفُنُوعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ الْمُوَأْسَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمُنْعُ وَ الْمَوَدَّةُ وَ ضِدُّهَا الْعَدَاوَةُ وَ الْوَفَاءُ وَ ضِدُّهُ الْعَدْرُ وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدُّهَا الْمُعْصِيَةُ وَ الْخُضُوعُ وَ ضِدُّهَا التَّطَاوُلُ وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ وَ الْحُبُّ وَ ضِدُّهُ الْبُغْضُ وَ الصِّدْقُ وَ ضِدُّهُ الْكَذِبُ وَ الْحَقُّ وَ ضِدُّهُ الْبَاطِلُ وَ الْأَمَانَةُ وَ ضِدُّهَا الْخِيَانَةُ وَ الْإِحْلَاصُ وَ ضِدُّهُ الشُّوْبُ وَ الشَّهَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَادَةُ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْعَبَاوَةُ وَ

المَعْرِفَةُ وَ ضِدُّهَا الْإِنْكَارُ وَ الْمُدَارَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمَكَاشَفَةُ وَ سَلَامَةُ الْعَيْبِ وَ ضِدُّهَا الْمُمَاكَرَةُ وَ الْكَيْفَانُ وَ ضِدُّهُ الْإِفْشَاءُ وَ الصَّلَاةُ وَ ضِدُّهَا  
 الْإِضَاعَةُ وَ الصَّوْمُ وَ ضِدُّهُ الْإِفْطَارُ وَ الْجِهَادُ وَ ضِدُّهُ التَّكْوُلُ وَ الْحَجُّ وَ ضِدُّهُ نَبَذُ الْمِيثَاقِ وَ صَوْنُ الْحَدِيثِ وَ ضِدُّهُ التَّمِيمَةُ وَ بُرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ  
 ضِدُّهُ الْعُقُوقُ وَ الْحَقِيقَةُ وَ ضِدُّهَا الرِّيَاءُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ ضِدُّهُ الْمُنْكَرُ وَ السُّتْرُ وَ ضِدُّهُ التَّبْرُجُ وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدُّهَا الْإِدَاعَةُ وَ الْإِنْصَافُ وَ ضِدُّهُ  
 الْحَمِيَّةُ وَ التَّهَيُّبَةُ وَ ضِدُّهَا الْبُغْيُ وَ التَّظَافَةُ وَ ضِدُّهَا الْقَدْرُ وَ الْحَيَاءُ وَ ضِدُّهَا الْجَلْعُ وَ الْقَصْدُ وَ ضِدُّهُ الْعُدْوَانُ وَ الرَّاحَةُ وَ ضِدُّهَا التَّعَبُ وَ  
 السُّهُولَةُ وَ ضِدُّهَا الصُّعُوبَةُ وَ الْبَرَكَتَةُ وَ ضِدُّهَا الْمَحَقُّ وَ الْعَافِيَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ وَ الْقَوَامُ وَ ضِدُّهُ الْمُكَاتَّرَةُ وَ الْحِكْمَةُ وَ ضِدُّهَا الْهَوَاءُ وَ  
 الْوَقَارُ وَ ضِدُّهُ الْخِيفَةُ وَ السَّعَادَةُ وَ ضِدُّهَا الشَّقَاوَةُ وَ التَّوْبَةُ وَ ضِدُّهَا الْإِضْرَارُ وَ الْإِسْغِفَارُ وَ ضِدُّهُ الْإِعْتِرَازُ وَ الْمَحَافَظَةُ وَ ضِدُّهَا التَّهَاوُنُ وَ  
 الدُّعَاءُ وَ ضِدُّهُ الْإِسْتِنْكَافُ وَ التَّشَاطُ وَ ضِدُّهُ الْكَسَلُ وَ الْفَرَحُ وَ ضِدُّهُ الْحَزَنُ وَ الْأَلْفَةُ وَ ضِدُّهَا الْفُرْقَةُ وَ السَّخَاءُ وَ ضِدُّهُ الْبُخْلُ فَلَا  
 تَجْتَمِعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعُقُلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَأَمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا  
 فَإِنَّ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ  
 الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِتْمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعُقُلِ وَ جُنُودِهِ وَ بِمَجَانِبَةِ الْجَهْلِ وَ جُنُودِهِ وَفَقْنَا اللَّهَ وَ إِيَّاكُمْ لِطَاعَتِهِ وَ مَرْضَاتِهِ.

هشام! عقل و سپاه عقل، و جهل و سپاهش را بشناس تا از راه یافتگان باشی، هشام گوید: عرض کردم قربانت، ما جز آنچه شما  
 تعلیممان کنید نمی دانیم. فرمود: هشام! خداوند عقل را که نخستین مخلوق روحانی است در ناحیه راست عرش از نور خود آفرید،  
 و فرمود: برو، رفت. فرمود: بیا، آمد. آنگاه خدای عز و جل فرمود: ترا مخلوقی بزرگوار آفریدم و بر همه خلق برتری دادم. سپس  
 جهل را از دریای تلخی تیره آفرید و فرمود: برو، رفت. فرمود: بیا، نیامد. فرمود: تکبر کردی، و او را لعنت کرد. سپس برای عقل  
 هفتاد و پنج سپاهی آفرید، چون جهل کرامت و موهبت الهی را در باره عقل نگریدست عداوتش را به دل گرفت و گفت: پروردگارا!  
 آن هم مخلوقی است چون من، او را آفریدی و تقویت کردی، من ضد اویم و نیروئی در برابرش ندارم، به من نیز سپاهی همانند او  
 عطا کن. خداوند تبارک و تعالی خواسته اش را اجابت کرد و فرمود: اگر مرا نافرمانی کنی تو و سپاهیانت را از جوار و رحمت خود  
 بیرون کنم. گفت پذیرفتم، خداوند، به او نیز هفتاد و پنج سپاهی عطا کرد از جمله لشکریان عقل خیر است که وزیر اوست و بر ضد  
 آن شر را آفرید که وزیر جهل است، و اینک سپاهیان عقل و جهل (در مقابل یک دیگر). سپاهیان عقل و جهل در مقابل یک دیگر

ایمان، کفر / تصدیق، تکذیب / اخلاص، نفاق / امید، ناامیدی عدالت، ستم / رضامندی، خشم / شکر، کفران / بی طمعی، طمع  
 توکل، حرص / مهربانی، درشتی / علم، جهل / عفت، پرده دری زهد، محبت دنیا / سازش، ناسازگاری / ترس (از خدا)، دلیری /  
 تواضع، تکبر به خدا آرامش، عجله / بردباری، نابخردی / سکوت، پرحرفی / مسالمت، گردن فرازی تسلیم (در برابر خدا)،  
 سرکشی / عفو، کینه / رحم، سنگدلی / یقین، شک صبر، بیتابی / گذشت، انتقام / بی نیازی، نیازمندی / اندیشیدن، بی خیالی حفظ،  
 فراموشی / پیوند، گسستن / قناعت، آزمندی / در میان نهادن مال، دریغ کردن دوستی، دشمنی / وفا، خیانت / اطاعت، نافرمانی /  
 افتادگی، گردنکشی سلامت، بلا / فهم، کودنی / شناسائی، انکار / مدارا، اعلان دشمنی پاکدلی، مکر / کتمان (عیبپوشی)،  
 رسواگری / نیکی و اطاعت (از پدر و مادر)، بدرفتاری / پرداخت حقوق، حبس حقوق خوبی، بدی / تقیه، افشاگری / انصاف،  
 بی انصافی / خودداری، حسدورزی نظافت، کثافت / حیاء، پرروئی / میانه روی، اسراف / راحت، رنج / سهلگیری، سختگیری /  
 عافیت، گرفتاری / تعادل، افزون طلبی / حکمت، هواپرستی وقار، سبکی / سعادت، شقاوت / توبه، اصرار بر گناه / مراقبت، سستی  
 دعا، استنکاف / نشاط، کسالت / خرسندی، اندوه / الفت، جدائی، سخاوت بخل / افتادگی، خودبینی / حرف نگهداری، سخن -

چینی / آمرزشخواهی، غرور زیرکی، حماقت<sup>۳۳</sup> (۱) هشام! همه این صفات جز در وجود پیغمبر یا وصی پیغمبر، یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان آزموده باشد، گرد نیاید، و سایر مؤمنان قسمتی از این خصال را دارند، تا آنگاه که اندک اندک عقلشان کامل گردد و از سپاهیان جهل بکلی تصفیه شوند، و آن زمان است که در بالاترین درجات همراه پیغمبران و اوصیا خواهند بود، خدا ما و شما را به طاعتش موفق دارد. تحف العقول / ترجمه جنتی، متن، ص: ۶۳۹

مصدر: المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۶

برخی از منابع دیگر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۰

الخصال، ج ۲، ص ۵۸۹

علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۴

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۱، ص ۶۶

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۸۲

#### جمع بندی:

قلب متأثر از عقل است و قلب (یکی از) محلها تعقل است و عقل دارای جنود و مفاهیمی است که بر آن تاثیر گذار هستند. پس مفاهیم موثر بر عقل بر قلب نیز اثر می گذارند. از جمله این مفاهیم موثر جنود عقل - بیان شده در حدیث جنود عقل و جهل - می باشند.

۳۳. تذکر چند نکته در این بخش از حدیث لازم می نماید:

۱. مجموع این صفات با ضمیمه خیر و شر که در آغاز ذکر شده از هفتاد تجاوز نمی کند، و پنج صفت دیگر لا بد در نقل اسقاط شده.  
 ۲. برخی از صفات به ظاهر تکراری است که باید با اختلاف مورد آنها را جدا کرد مثلا عفو و صفح که مراد از عفو به قرینه مقابله با کینه، از دل بیرون کردن است، و مراد از صفح بدلیل تقابل با انتقام صرف نظر از تلافی است، و همچنین: حرص و شره که باز بدلیل مقابله مراد از حرص بی توکلی به خداست، و مراد از شره آزمندی.  
 ۳. اکثر این صفات اختیاری است و برخی از قبیل سلامت و بلا، حفظ و نسیان، فهم و کودنی، عافیت و گرفتاری یا مطلقا یا تا حدود زیادی غیر اختیاری است، و شاید بدین جهت ذکر شده که در تأیید عقل و جهل مؤثر است هر چند بطور مستقیم ثواب و عقابی ندارد.

## پیوست ۲: اندام‌شناسی فقهی

### ۱. احادیث عمومی (وصف کلی بدن):

۱. أعضاء البدن و فوائد كل منها فكثر يا مفضل في أعضاء البدن أجمع و تدبير كل منها للإزب القعر من كل شىء: عمقه و نهاية أسفله. فاليدان للعلاج و الرجلان للسعي و العينان للاهتداء و القدم للاعتداء و المعدة للهضم و الكبد للتخليس و المنفذ لتنفيذ الفضول و الأوعية لحملها و الفرج لإقامة النسل و كذلك جميع الأعضاء إذا ما تأملتها و أعملت فكرك فيها و نظرت و جدت كل شىء منها قد قدر لشيء على صواب و حكمة.

تفکر کن: ای مفضل در همه اعضای بدن و تدبیر آنها که هر یک برای غرضی و حاجتی آفریده شده‌اند دست‌ها برای کار کردن و پاها برای راه رفتن، چشم‌ها برای دیدن، و دهان از برای غذا خوردن، و معده، برای هضم کردن، و جگر برای جدا کردن اخلاط بدن، و منافذ بدن برای بیرون رفتن فضلات تا هنگام دفع، و فرج برای حصول نسل و هم چنین جمیع اعضا اگر تأمل کنی در آنها و نظر و فکر خود را به کار فرمائی می‌دانی که هر یک برای کاری خلق شده‌اند و برای مصلحتی مهیا گردیده‌اند.

مصدر: توحید المفضل، ص ۵۴

برخی از منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۳، ص ۶۷

طب الأئمة عليهم السلام (للشبر)، ص ۲۹

۲. سأل الصريز إن نصرانياً سأل الصادق ع تفصيل الجسم فقال ع إن الله تعالى خلق الإنسان على اثني عشر وصلاً و على مائتين و ستين و أربعين عظماً و على ثلاث مائة و ستين عرقاً فالعروق هي التي تسقي الجسد كله و العظام تمسكها و اللحم يمسك العظام و العصب يمسك اللحم و جعل في يديه اثنتين و ثمانين عظماً في كل يد أحد و أربعون عظماً منها في كفه خمسة و ثلاثون ساعديه اثنان و في عضديه واحد و في كتفه ثلاثة و كذلك في الأخرى و في رجله ثلاثة و أربعون عظماً منها في قدمه خمسة و ثلاثون عظماً و في ساقه اثنان في ركبته ثلاثة و في فخذه واحد و في وركه اثنان و كذلك في الأخرى و في صلبه ثمانين عشرة فقارة و في كل واحد من جنبه تسعة أضلاع و في عنقه ثمانية و في رأسه ستة و ثلاثون عظماً و في فيه ثمانية و عشرون و اثنان و ثلاثون.

در کتاب مناقب ابن شهر آشوب آمده است: سالم بن ضریر نقل می‌کند که یک مرد نصرانی از امام صادق علیه السلام از اسرار طب پرسید، سپس راجع به جسم انسان سؤال کرد. پس آن حضرت فرمود: خداوند انسان را بر دوازده پیوند و دویست و چهل و هشت استخوان و سیصد و شصت رگ آفرید و این رگ‌ها همه جسد را سیراب می‌کند و استخوان‌ها آنها را و گوشت استخوان‌ها را و عصب گوشت را حفظ می‌کند. در دو دست انسان هشتاد و دو استخوان و در ساعد دو و در عضد یکی و در کتف سه تا که مجموعاً چهل و یک استخوان می‌شود، دست دیگر نیز چنین است و در پای او چهل و سه استخوان و در قدمش سی و پنج تا و در ساق او دو تا و در زانوی او سه تا و در ران او یکی و در نشیمنگاه او دو تا استخوان قرار داده و همین طور است پای دیگر. و در پشت او هجده تا فقره قرار داده و در هر طرف او نه دنده و در گردن او هشت استخوان و در سر او سی و شش استخوان و در دهان او بیست و هشت یا سی و دو استخوان قرار داده است. توضیح اینکه منظور از وصل یا پیوند که در آغاز روایت آمده اعضای استخوانی است

که به هم پیوند خورده و دوازده تاست به این شرح: سر، گردن، دو عضد و دو بازو و دوران و دو ساق پا و دنده‌های چپ و راست. به جان خودم سوگند که این شمارشی که از امام صادق علیه السلام نقل شده عین همان چیزی است که دانشمندان علم تشریح و جراحان در این عصر گفته‌اند و کم و زیاد نیست مگر در نامگذاری و یا در اینکه دو استخوان به جهت شدت اتصال، یک استخوان حساب شده و یا بالعکس و این بیانگر اطلاع کامل او از تشریح و نظر درست او در بیان استخوان بندی هیکل انسان است. (روش تندرستی در اسلام / ترجمه طب النبی و طب الصادق علیهما السلام، ص: ۷۹)

مصدر: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۲۵۶

برخی از منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۱۸

ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۱۹۵

طب الأئمة علیهم السلام (للشیر)، ص ۵۱

۳. رَوَى إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْفُضْلِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ أَنْ تَعْبُدَهُ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَحَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَحَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَتَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَتَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَايِدَةَ لَهَا وَالْبُرِّ بِالنَّاسِ وَحُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَحَقُّ السَّمْعِ تَنْزِيهِهُ عَنْ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ وَ سَمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ وَحَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تَعُضَّ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَعْتَبِرَ بِاللَّنْظَرِ بِهِ وَحَقُّ يَدِكَ أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَحَقُّ رِجْلِكَ أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَبِهِمَا تَقِفُ عَلَى الصَّرَاطِ فَانظُرْ أَنْ لَا تَرَى لَكَ فِتْرَةً فِي النَّارِ وَحَقُّ بَطْنِكَ أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِلْحَرَامِ وَلَا تَزِيدَ عَلَى السَّبْعِ وَحَقُّ فَرْجِكَ أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الرَّثَا وَتَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ ...

ثابت بن دینار (ابو حمزه ثمالی) گوید: امام سجاد علیه السلام فرمود: حق خدای اکبر، بر تو این است که: او را عبادت کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی. پس اگر تو با اخلاص، این عمل را به جای آوری، خداوند بر خود چنین قرار داده که امر دنیا و آخرت را کفایت کند. حق جان تو، بر خودت این است که: آن را در طاعت خداوند به کارگیری. حق زبان، گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش به خیر و ترک یاوه گویی که فایده‌ای در آن نباشد. و نیکی با مردم و خوش گفتاری با آنان است. حق گوش، منزه داشتن آن از غیبت، و آنچه که نباید بشنوی. حق چشم، این است که آن را از محرّمات فروبندی، و نگاه کردن با آن را وسیله عبرت قرار دهی. حق دستت، این است که آن را به سوی چیزی که بر تو حلال نیست، نگشایی. حق پایت، این است که به سوی محرّمات راه نسپاری، چرا که با این پاها بر صراط می‌ایستی. پس بنگر، تا تو را نلغزاندند تا در دوزخ آفتی. و حق شکم، آن است که آن را ظرفی برای حرام نسازی، و بیشتر از حدّ سیری نخوری و حق فرج تو آن است که در برابر زنا از آن دفاع کنی (نگهداری) و از نگاه دیگران حفظش کنی.

مصدر: من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۸

برخی از منابع دیگر: مکارم الأخلاق، ص ۴۱۹

وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۷۲

**۲. قلب:**

۱. فی رساله الذهبیه اعلم یا امیر المؤمنین ان الله تعالى لم یبتل العبد المؤمن ببلاء حتی جعل له دواءً بعلاج به و لكل صنف من الداء صنف من الدواء و تدبیر و نعت و ذلك ان الأجسام الإنسانیة جعلت علی مثال الملک فملک الجسد هو القلب و العمل العزوف و الأوصال و الدماغ و بیت الملک قلبه و أرضه الجسد و الأعوان یداه و رجلاه و شفتاه و عیناه و لسانه و أذناه و خزائنه معدته و بطنه و حجابته صدرة.

بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۳۰۹

۲. أخبرني الخليل بن أحمد قال حدثنا أبو العباس السراج قال حدثنا قتيبة قال حدثنا رشدين [رشد] بن سعد المصري أبو الحجاج قال حدثنا شراحيل بن يزيد عن عبد الله بن عمر و أبي هريرة قال قال رسول الله ص إذا طاب قلب المرء طاب جسده و إذا خبث القلب خبث الجسد.

نعمان بن بشیر می گوید: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: در وجود انسان پاره گوشتی است که اگر صحیح و سالم باشد سایر اعضای بدن نیز سالم است و اگر مریض باشد سایر اعضای بدن نیز مریض و فاسد خواهد بود و آن قلب است. (شرح: منظور از قلب در اینجا روح انسان است که قلب مرکز نگهدارنده آن است و سلامت روح از انحرافات فکری و عقیدتی، سلامت انسان را تضمین می کند).

مصدر: الخصال، ج ۱، ص ۳۱

برخی از منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۵۰

۳. أخبرني الخليل بن أحمد قال حدثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم الديلمي قال حدثنا أبو عبد الله قال حدثنا سفيان عن مجاهد قال سمعت الشعبي يقول سمعت الثعمان بن بشير يقول سمعت رسول الله ص يقول في الإنسان مضعاً إذا هي سلمت و صحت سليم بها سائر الجسد فإذا سقم بها سائر الجسد و فسد و هي القلب.

عبد الله بن عمر و ابو هريره نقل می کنند که پیامبر خدا (ص) فرمود: هنگامی که قلب شخص پاکیزه باشد، جسد او نیز پاکیزه می شود و هنگامی که قلب انسان پلید باشد، جسد او نیز پلید می شود. الخصال / ترجمه جعفری، ج ۱، ص: ۵۵

مصدر: الخصال، ج ۱، ص ۳۱

برخی از منابع دیگر: روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۱۴

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۷، ص ۵۰

۴. و قال رسول الله ص لأصحابه ألا أخبركم بشيء إن أنتم فعلتموه تباعد الشيطان عنكم كما تباعد المشرق من المغرب قالوا بلى يا رسول الله قال الصوم يسود وجهه و الصدقة تكسر ظهره و الحب في الله عز و جل و الموازرة على العمل الصالح يقطع دابره و الاستغفار يقطع وتينه و لكل شيء زكاة و زكاة الأبدان الصيام.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود فرمود: آیا برای شما چیزی را بیان نکنم که اگر آن را بجا آورید، شیطان چنان از شما دور شود، که مشرق از غرب دور شده است؟ گفتند: بلی، ای رسول خدا. فرمود: ... استغفار، شاهرگ او را قطع می کند ...

روایت اشاره به بخش اصلی قلب یعنی رگ وتین دارد که در انس و جان مشترک است.

مصدر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۶۲

برخی از منابع دیگر: من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۵

الأمالی (للسدوق)، ص ۶۱

تهذيب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۴، ص ۱۹۱

۴. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ قَالَ رَوَى الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُوسَى الْمُرُوزِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَرَبِعٌ يُفْسِدُنَ الْقَلْبَ وَيُنْبِتُنَ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَالْبَدَاءِ وَإِثْبَانُ بَابِ السُّلْطَانِ وَطَلْبُ الصَّيْدِ.

موسی مروزی از امام کاظم (ع) نقل می‌کند که پیامبر خدا (ص) فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و نفاق را در دل می‌رویانند همان گونه که آب درخت را می‌رویانند: شنیدن لهو و دشنام دادن و رفتن به در پادشاه و جستن صید.

مصدر: الخصال، ج ۱، ص ۲۲۷

برخی از منابع دیگر: روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۴۱۴

وسائل الشيعة، ج ۸، ص ۴۸۱

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۶۲، ص ۲۸۲

جامع أحاديث الشيعة (للبروجردي)، ج ۲۲، ص ۵۵۶

۵. وَ قَالَ ع إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً فَأَتْوَهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِي

و درود خدا بر او، فرمود: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد.

مصدر: نهج البلاغة (للسبحي صالح)، ص ۵۰۴

برخی از منابع دیگر: خصائص الأئمة عليهم السلام (خصائص أمير المؤمنين عليه السلام)، ص ۱۱۲

نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۴۷

بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۱

۶. وَ قَالَ ع: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصْرِ

و درود خدا بر او، فرمود: قلب، کتاب چشم است (آنچه چشم بنگرد در قلب نشیند)

مصدر: نهج البلاغة (للسبحي صالح)، ص ۵۴۸

برخی از منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸

۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنَ الْخَطِيئَةِ إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَفِّعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَعْلَبَ عَلَيْهِ - فَيَصِيرَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ وَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش نقل کند که فرمود: هیچ چیز همچون گناه دل را آلوده نکند، قلب با گناه روبرو می شود و این روبرویی ادامه دارد تا گناه بر قلب پیروز شود، آنگاه قلب زیرورو می گردد.

مصدر: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۶۸

برخی از منابع دیگر: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص ۲۵۵

الأمالي (للطوسي)، ص ۴۳۸

وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۰۱

### ۸. عَنْهُ قَالَ: إِذَا التَّقِيْتُمْ فَتَذَكَّرُوا فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِلْقُلُوبِ

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یک دیگر را ملاقات کردید با همدیگر مذاکره کنید، مذاکره کردن مایه زنده نگهداشتن دل است.

منبع و مصدر: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۲۵۵

### ۹. قَالَ النَّبِيُّ ص لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنٌ وَ مَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ جَالِسِ الْعُلَمَاءِ وَ زَاوَاهُمْ يَرْكُبُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحْيِي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ مِنْ مَاءِ السَّمَاءِ.

لقمان به فرزندش فرمود: فرزندم، با علما تنگاتنگ همنشین شو، و با آنها محشور باش، زیرا خدای عز و جل دل ها را به نور حکمت زنده می کند، همان گونه که زمین را از آب زنده می دارد.

مصدر و منبع: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۲۵۷

### ۱۰. حَدَّثَنَا الْفَقِيهُ مُوَفَّقُ الدِّينِ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ السَّرُوِيَّ عَنْ شُبُوخِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: أَجِيعُوا أَكْبَادَكُمْ وَ أَعْرُوا صُورَكُمْ وَ أَشْعَثُوا رُءُوسَكُمْ وَ صُبُّوا عَلَيْكُمْ حِلْبَابَ الْحَزَنِ وَ جَالِسُوا النَّاسَ قَلِيلاً وَ مَعَ اللَّهِ كَثِيراً - لَعَلَّكُمْ تَرَوْنَ الْحَقَّ بِقُلُوبِكُمْ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جگرهای خود را گرسنه نگه دارید، و صورت های خود را برهنه دارید، و موهای خود را ژولیده کنید، و لباس اندوه بپوشید، و با مردم کم نشینید و با خدا بسیار، شاید حق را با دل هایتان ببینید.

مصدر و منبع: مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۲۵۶

### ۳. کلیه:

وَ قَالَ ع طَعْمُ الْمَاءِ الْحَيَاةُ وَ طَعْمُ الْخُبْزِ الْقُوَّةُ وَ ضَعْفُ الْبَدَنِ وَ قُوَّتُهُ مِنْ سَحْمِ الْكَلْبَتَيْنِ وَ مَوْضِعُ الْعَقْلِ الدَّمَاعُ وَ الْقَسْوَةُ وَ الرَّقَّةُ فِي الْقَلْبِ.

مصدر: تحف العقول، ص ۳۷۱

منبع دیگر: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۵۴



كتب الرضا عليه السلام فاضرب يدك في الماء و قل بسم الله و هذا مما قال الله تبارك و تعالى و ما جعل عليكم في الدين من حرج و إن اجتمع مسلم مع ذمي في الحمام اغتسل المسلم من الحوض قبل الذمي و ماء الحمام سبيله سبيل الماء الجاري إذا كانت له مادة و إياك و التمشط في الحمام فإنه يورث الوباء في الشعر و إياك و السواك في الحمام فإنه يورث الوباء في الأسنان و إياك أن تدلك رأسك و وجهك بالمنزلة الذي في وسطك فإنه يذهب بماء الوجه و إياك أن تغسل رأسك بالطين فإنه يسمع الوجه و إياك أن تدلك تحت قدميك بالخرف فإنه يورث البرص و إياك أن تضجع في الحمام فإنه يذيب شحم الكليتين و إياك و الاستلقاء فإنه يورث الذبيلة و لا بأس بقراءة القرآن في الحمام ما لم تُرد به الصوت إذا كان عليك منزلة

مصدر: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۸۶

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص يَقُولُ أَلَا لَا يَسْتَلْفِينُ أَحَدَكُمْ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يَذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَ لَا يَدْلُكَنَّ رَجُلِيهِ بِالْخَرْفِ فَإِنَّهُ يورث الجُدَامَ.

مصدر: الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۸۶

برخی از منابع دیگر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۰۰

تحف العقول، ص ۳۷۱

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۶

المقنع (للصدوق)، ص ۴۴

علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۲

و قَالَ الصَّادِقُ ع لَا تَتَكَّ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يَذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ وَ لَا تُسْرَخُ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يَرَفُّ الشَّعْرَ وَ لَا تُغْسَلُ رَأْسُكَ بِالطِّينِ فَإِنَّهُ يُسْمَخُ الْوَجْهَ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَذْهَبُ بِالْغَيْبَةِ وَ لَا تَدْلُكُ بِالْخَرْفِ فَإِنَّهُ يورث البرص و لا تَمَسَّحُ وَ جِهَكَ بِالْإِزَارِ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ.

امام صادق علیه السلام فرمود: در حمام تکیه مکن یعنی پشت یا پهلوها را بر کف حمام که بسیار گرم است مگذار که آن پیه و چربی کلیه‌ها را میگذارد و آب میکند، و نیز در حمام شانه بر موی مزین که این کار موها را سست و کم پشت میکند و سر خود را با گل مشوی که چهره را نازیب میسازد. (غفاری، علی اکبر و غفاری، محمد جواد و بلاغی، صدر)

مصدر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۵۰۱

برخی از منابع دیگر: من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۱۶

وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۵

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۴۰۳

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ ع عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: لَأَحَابِي زُرَّارَةَ بْنُ أَعْيَنَ فِي تَنَفِّ الْإِبْطِ وَ حَلْفِهِ فَقُلْتُ تَنَفُّهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْفِهِ وَ طَلْيُهُ أَفْضَلُ مِنْهُمَا جَمِيعاً فَأْتَيْتَا بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَطَلَبْنَا الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَقِيلَ لَنَا هُوَ فِي الْحَمَامِ فَذَهَبْنَا إِلَى الْحَمَامِ فَخَرَجَ ص عَلَيْنَا وَ قَدْ أَطْلَى إِبْطَهُ

فَقُلْتُ لِرِزَارَةَ يَكْفِيكَ قَالَ لَا لَعَلَّةَ إِنَّمَا فَعَلَهُ لِعَلَّةٍ بِهِ فَقَالَ فِيمَا أُنْتِشَمَا فَقُلْتُ لَأَحَابِي زُرَارَةُ بْنُ أَعْيَنَ فِي تَنَفِّ الْإِبْطِ وَ حَلْقِهِ فَقُلْتُ تَشْفُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ وَ طَلْبُهُ أَفْضَلُ مِنْهُمَا فَقَالَ أَمَا إِنَّكَ أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَ أَخْطَأَهَا زُرَارَةُ أَمَا إِنَّ تَشْفُهُ أَفْضَلُ مِنْ حَلْقِهِ وَ طَلْبُهُ أَفْضَلُ مِنْهُمَا ثُمَّ قَالَ لَنَا أَطْلَبْنَا فَعَلْنَا مُنْذُ ثَلَاثٍ فَقَالَ أَعِيدَا فَإِنَّ الْإِطْلَاءَ طَهُورٌ فَفَعَلْنَا فَقَالَ لِي تَعَلَّمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَّمْنِي فَقَالَ إِيَّاكَ وَ الْإِضْطِجَاعَ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ

... حضرت فرمودند: از روی پهلو خوابیدن در حمام اجتناب نما زیرا این کار پیه کلیه‌ها را آب می‌کند .

مصدر: علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹۲

برخی از منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۵

بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۷۱

#### ۴. گوشت بدن:

عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: الْحَمَامُ يَوْمٌ وَ يَوْمٌ لَا يُكْتَبُ اللَّحْمُ وَ إِذْمَانُهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْتَيْنِ.

ابو الحسن الرضا- علیه السلام- گفت: حمام رفتن یک روز در میان آدمی را فربه می‌کند، و حمام رفتن هر روزه چربی کلیه‌ها را آب می‌کند.

مصدر: لکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۴۹۶

برخی از منابع دیگر: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۱۷

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۲، ص ۳۹۷

#### ۵. زبان

۱. وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّوَمُّ رَاحَةُ الْجَسَدِ، وَ التُّطْقُ رَاحَةُ الرُّوحِ، وَ السُّكُوتُ رَاحَةُ الْعَقْلِ.

خواب راحت جسم است نطق راحت روح است و سکوت راحت عقل.

منبع و مصدر: هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة علیهم السلام، ج-۵، ص: ۱۷۶

۲. مُحَمَّدٌ بِنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ الصَّمْتُ إِنْ الصَّمْتُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنْ الصَّمْتُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ.

امام رضا علیه السلام فرمودند از علامت‌های فقه حلم است و علم و صمت و صمت بایی از باب‌های حکمت است صمت کسب محبت می‌کند و محبت دلیل هر خیری است.

مصدر: قرب الإسناد (ط - الحدیثة)، ص ۳۶۹

برخی از منابع دیگر: تحف العقول، ص ۴۴۵

کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۶

الخصال، ج ۱، ص ۱۵۸

إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۱۰۲

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۸، ص ۲۱۰

### پیوست ۳: داروهای شیمیایی ترک شده

در پزشکی مدرن داروهایی تحت عنوان داروهای ترک شده یا withdrawn drugs وجود دارند که پس از یک دوره مصرف به علت عوارض ناخواسته کنار گذاشته شده اند. این دسته از داروها هم در طب مدرن ( سلولی) و هم در طب سنتی ( ایرانی) وجود دارد. قبل از ذکر نام برخی از داروها باید متذکر شد که برخی افراد این به روز رسانی داروها و صراحت در اعلان این داروها را نشانهٔ صداقت و پویا بودن پزشکی موجود می دانند حال آنکه چند نکته قابل توجه است:

۱. از اوصاف نتایج روش تحقیق متکی به تجربه مطلق ابطال پذیری است.
۲. علت امراض و بیماری ها گاهی فیزیکی و قابل مشاهده و گاهی متافیزیکی و غیر قابل مشاهده است به همین جهت با تغییر صرف متغیرهای فیزیکی - آن هم به شکل آزمایشگاهی و صفر لحاظ کردن تاثیر متغیرهای دیگر - نمی توان به شفا و عافیت و سلامتی دست یافت.
۳. علت عدم درمان برخی افراد با داروهای توصیه شده در میراث حدیثی شیعه ناکارآمدی آن دارو یا درمانها نیست بلکه باید علت را در اشیاء دیگر چون تقدیر، اذن، غیب، ایمان و غیره جست و جو کرد.
۴. با توجه به نکات مذکور این شبهه که بعضا گفته می شود «اتفاقا تغییر دارو و درمان از نشانه های رشد و کارآمدی طب موجود است؛ چرا که بیشتر در معرض استفاده بوده است و خود را بیشتر اصلاح کرده است و از ابزارهای اندازه گیری دقیق تری برای ارزیابی آنها استفاده شده است و از ویژگی هایی که باعث تحسین یک علم می شود، به روز شدن و پذیرش اشتباهات است.» مرتفع خواهد شد.

برخی از داروهای ترک شده در طب موجود:

ردیف	نام دارو و خاصیت	تاریخ ترک
۱	Ingenol mebutate gel (برای بیماری های پوستی) اینگنول مبولات	۲۰۲۰
۲	Ranitidine (برای زخم معده) رانیتیدین	۲۰۲۰
۳	Propoxyphene (برای تسکین دردهای خفیف تا متوسط) پروپوکسی فن	۲۰۱۰
۴	Drotrecogin alfa (محصولات خون، افزایش دهنده های پلازما و خون ساز) دروترکوجین	۲۰۱۱
۵	Tetrazepam (داروهای خواب آورهای آرامبخش، وضد جنونها) تترازپام	۲۰۱۳
۶	Flupirtine (داروهای مسکن، ضد التهاب وضد تبها) فلوپیرتین	۲۰۱۸
۷	Nefazodone (ضد افسردگی) فازودون	۲۰۰۷

۸	(برای بندآورنده خون) Aprotinin آپروتینین	۲۰۰۸
۹	(داروهای ضد دیابت) Rosiglitazone روزیگلیتازون	۲۰۱۰
۱۰	(برای درمان چاقی) Lorcaserin لورکاسرین	۲۰۲۰

برای مشاهده ده داروی دیگر می‌توانید به سازمان غذا و داروی آمریکا - <https://www.fda.gov/drugs/guidances> و [drugs/withdrawn-guidances-drugs](https://www.fda.gov/drugs/guidances) و [en.wikipedia.org/wiki/List\\_of\\_withdrawn\\_drugs](https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_withdrawn_drugs) مراجعه فرمایید.

## پیوست ۴: اهل البیت به تمام علوم اشراف دارند

### الف) آیات و روایات دال بر وجود علم کل شیء در کتاب الله (قرآن)

۱. الأنعام: ۱۵۴ ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه [نعمت خود را] بر آنان که نیکی کردند کامل کنیم، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت [بر آنان] باشد تا به دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارشان ایمان آورند.

۲. الأعراف: ۱۴۵ وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ

و برای او در الواح [تورات] از هر چیزی [که در باب دین مورد نیاز مردم باشد] پندی و برای هر چیزی [که تأمین کننده هدایت انسان ها باشد] سخنی روشن نوشتیم؛ پس [به او گفتیم]: آن را با قدرت [ی تمام و عزمی استوار] دریافت کن، [و به کار بند] و قوم خود را فرمان ده که آن را به نیکوترین صورت دریافت کنند [و به کار بندند]. به زودی سرای فاسقان را [که در دنیا ویرانی کاخ ها و خانه های آنان، و در آخرت دوزخ است] به شما نشان می دهیم.

۳. یوسف: ۱۱۱ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَ لَكِنُّ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است. [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق کننده کتاب های آسمانی پیش از خود است و بیان گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.

۴. النحل: ۸۹ وَ يَوْمَ نَبَعْتُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ

و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی انگیزیم، و تو را [ای پیامبر اسلام!] بر اینان گواه می آوریم؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مزده ای برای تسلیم شدگان [به فرمان های خدا] است. (۸۹)

### ب) عالم بودن اهل البیت علیهم السلام بر علم الكتاب و علم کل شی

۱. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَا أَدْعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أَنْزَلَ إِلَّا كَذَّابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَيْمَةُ مِنْ بَعْدِهِ ع.

امام باقر علیه السلام فرمود: جز دروغگو هیچ کس از مردم ادعا نکند که تمام قرآن را چنان که نازل شده، جمع کرده است، و کسی جز علی بن ابی طالب و امامان پس از وی علیهم السلام آن را چنان که خدای تعالی فرستاده، جمع و نگهداری نکرده اند.

مصدر: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۲۸

برخی از منابع دیگر: مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۳۱

۲. رَسُولَ اللَّهِ فَقَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ ذَلِكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

رسول خدا درباره ی کفی بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فرمود آن برادرم علی ابن ابیطالب

مصدر: الأملی (للصدوق)، ص ۵۶۵

برخی از منابع دیگر: بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۲۹

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عِي إِيمَنَ خَلِي «(۴) عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَكْبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَنَّ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَبَاطِنِهِ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ .

فرمود: جز اوصیاء پیغمبر کسی را نرسد که ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست.

مصدر: بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۱۹۳

برخی از منابع دیگر: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۲۸

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، ج ۱۳، ص ۱۰۹

مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۳۲

۴. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ اللَّهُ إِنِّي لَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَ خَبْرُ الْأَرْضِ وَ خَبْرُ مَا كَانَ وَ خَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ .

امام صادق علیه السلام میفرمود: بخدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش میدانم، چنان که گوئی در کف دست منست» در قرآنست خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عز و جل فرماید: «بیان هر چیز در آنست».

مصدر: بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، ج ۱، ص ۱۹۴

برخی از منابع دیگر: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۲۹

البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۳

۵. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ .

ابن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام در باره آیه شریفه (۴۰ سوره ۲۷) «کسی که دانشی بکتاب داشت (آصف بن برخیا بقول مشهور) گفت من آن تخت را نزد تو آورم، پیش از آنکه چشمت را بهم زنی» آنگاه انگشتانش را باز کرد و بر سینه اش گذاشت و سپس فرمود: بخدا که همه علم کتاب نزد ماست.

مصدر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۲۹

برخی از منابع دیگر: وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۸۱

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۸

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۳، ص ۳۴

۶. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع- قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٌّ أَوْلَانَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ع.

برید بن معاویه گوید بامام باقر آیه شریفه (۴۳ سوره ۱۳) «بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است» را عرض کردم، فرمود: خدا ما را قصد کرده و علی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله اول ما و افضل ما و بهتر ما خاندانست

مصدر: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۲۱۶

برخی از منابع دیگر: کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۲۲۹

دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۴۰۰

۷. النَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قِيلَ لَهُمَا زَعَمُوا أَنَّ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ قَالَ ذَلِكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود گفته می شود که آن دو فکر می کنند کسی که نزدش علم کتاب است عبدالله ابن سلام است حال آنکه آن امیر المومنین علی ابن ابیطالب است.

مصدر: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۲۹

برخی از منابع دیگر: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۷۷

بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۴۶

۸. حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَيْسَى الْكَرْبَزِيُّ [الْكَزْبَرِيُّ] الْبَصْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى النَّعْلَبِيِّ عَنْ أَبِي تَمَامٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ



كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ قَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ وَلَا تَخْلَى أُمَّةً [يُخَلِّي أُمَّتَهُ] مِنْ وَسِيلَتِهِ إِلَيْهِ وَإِلَى اللَّهِ قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

سلمان فارسی از امیر المومنین علی علیه السلام نقل می کند که درباره ی آیه شریفه بَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فرمود من آن کسی هستم که علم کتاب نزد اوست و قطعا خدای متعال راست گفته است و در وصیت به او عطا کرده است و امت را خالی از وسیله به سمت خود و خدا نگذاشته است و فرموده است یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ.

مصدر: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۲۱۶

برخی از منابع دیگر: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲

بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳۲

۹. حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ عَيْسَى الْكَرْبِزِيِّ [الْكَزْبِيُّ] الْبَصْرِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغْلِبِيِّ عَنْ أَبِي تَمَامٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَه عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ فَقَالَ أَنَا هُوَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ قَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ الْوَسِيلَةَ فِي الْوَصِيَّةِ وَلَا تَخْلَى أُمَّةً [يُخَلِّي أُمَّتَهُ] مِنْ وَسِيلَتِهِ إِلَيْهِ وَإِلَى اللَّهِ قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

سلمان فارسی از امام علی علیه السلام نقل درباره آیه نقل می کند که حضرت فرمود من کسی هستم که علم کتاب نزد اوست ...

مصدر: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۲۱۶

برخی از منابع دیگر: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۹۲

بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۴۳۲

۱۰. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِعِ الْعَدْلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَلَامٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ حَدَّثَنَا حَزْبُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ع قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ قَامَ رَجُلَانِ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالَا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ التَّوْرَةُ قَالَ لَا قَالَا فَهُوَ الْإِنْجِيلُ قَالَ لَا قَالَا فَهُوَ الْقُرْآنُ قَالَ لَا قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِي أَحْصَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ عِلْمَ كُلِّ شَيْءٍ .

امام پنجم فرمود چون این آیه نازل شد (یس) هر چیز را در امام مبین آمار کردیم - دو مرد فی المجلس برخاستند و گفتند یا رسول الله آن توراتست؟ فرمود نه گفتند آن انجیل است؟ فرمود نه گفتند آن قرآنست؟ فرمود نه، امیر المومنین علی بن ابی طالب آمد رسول خدا (ص) فرمود آن این است براستی او است امامی که خدای تبارک و تعالی علم هر چیز را بر او شمرده

مصدر: الأمالی (للصديق)، ص ۱۷۰

برخی از منابع دیگر: معانی الاخبار، ص ۹۵

البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۶۹

## پیوست ۵: تبیین بیان مبتنی بر کامل و مکث

نکته: جهت مشاهده مطالب تکمیلی به گزارش راهبردی شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی با موضوع: تبیین الگوی جدید مدیریت روستا (متناسب با الگوی پیشرفت اسلامی) - ویرایش دوم ۱۰۷ صفحه رجوع کنید.

۴

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و فعالان گروه های جهادی / ۱۱ آبان ۱۴۰۰ / حسینیه مسجد فاطمه الزهراء پریشان قم

مثلا اگر بخواهم تشبیه کنم بحث امروز مثل اسکلت بندی و مرحله سفت کاری یک ساختمان است. امروز وارد مراحل بعد نمی- شویم ولی بالاخره چارچوب اصلی مدیریت روستا را انشاء الله طراحی می کنیم. به هر حال یک نقشه کلی از مسئله روستا در ذهن شما شکل می گیرد. انشاء الله اگر این بحث در اختیار گروه های جهادی و حتی دولت محترم سیزدهم جمهوری اسلامی و سایر مدیران قرار گیرد، برای ذهنیت آنها خوب است. پیشاپیش از اینکه بحث مقداری طولانی خواهد شد از همه شما عذرخواهی می- کنم و امیدوارم که انشاء الله این بحث ذخیره قیامت همه ما محسوب بشود.

### ۲. سرفصل اول: روش تحقیق و استنباط نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی" و بالتبع "الگوی جدید

#### مدیریت روستا چگونه است؟

سرفصل اول بحث این است که بر اساس چه روشی این نظریات فقهی را تولید می کنید؟ شما استحضار دارید در نقشه الگوی پیشرفت اسلامی بیش از صد نظریه فقهی وجود دارد که اینها محصول شاید نزدیک سه دهه مطالعه است. یک کسی سوال اولیه برایش پیدا می شود که اینها با روش "اخباری گری" تولید شده است؟ یا با مبانی "مکتب تفکیک" تولید شده است؟ یا مبانی اصولی "فقه مُعَدَّر و مُنَجَّر" تدوین شده است؟ یا نه یک مبانی دیگری بر بحثش بر تولیدش بر استنباطش حاکم است؟

### ۲/۱. قواعد اصولی "فقه البیان"؛ روش تحقیق و استنباط نظریات بخشی الگوی پیشرفت اسلامی و الگوی جدید

#### مدیریت روستا

ما همیشه عرض کرده ایم که نظریات فقهی الگوی پیشرفت اسلامی بر اساس بسته فقهی "فقه البیان" تولید شده است. اگر بخواهم به صورت ساده "فقه البیان" را توضیح دهم اینطور باید بگویم که: هم در آیات قرآن و هم در روایات یک مجموعه آیه و روایت وجود دارد که روش قرائت در آیات و روایات را بحث کرده است. دقت می کنید! خود اهل بیت (علیهم السلام) در یک مجموعه روایات و همچنین قرآن در یک مجموعه از آیات آمده اند روش برخورد با آیه و روایت را برای ما تبیین کرده اند؛ مثلا قرآن می فرماید: «وَ قُرْآنًا قُرْآنًا لِنُقَرِّأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»<sup>۱</sup> می فرماید: قرآن تکه تکه و آیه آیه نازل شده است. چرا متن قرآن به هم پیوسته نازل نشده است؟! خود قرآن (در همین آیه شریفه) می فرماید: برای اینکه پیامبر وقتی می خواهد اینها را قرائت کند با "مکث" قرائت کند، چون وقتی حرف هایت را پشت سر هم می زنی آدمها به آن فکر نمی کنند؛ لذا باید یک تکه از حرف خود را بگویی، سپس فرصت تدبر بدهی، بعد از آن دوباره تکه دیگر حرف خود را بیان کنی. این آیه شریفه یک "آیه روشی" است. یعنی می گوید: قرائت باید مبتنی بر "مکث" باشد. حالا کسانی که حرف هایشان را پشت سر هم می زنند و حرف هایشان را تکه تکه بیان نمی کنند، خیلی به مخاطبانشان سخت می گذرد. آن وقت مخاطب باید خودش بحثها را جدا کند و معمولا هم این کار را نمی کند. حالا اگر کسی به این قاعده عمل کرد، همیشه بحثش را تکه تکه می کند. مثلا من امروز بحثم را شش تکه کرده ام حتی یک تدوین گر هم که می- خواهد فیلمش را تدوین کند تکلیفش روشن است.

<sup>۱</sup> - ارجاع پژوهشی: "فقه البیان" یکی از ابواب ثلث گانه فقه هدایت است که دارای ۹ باب بحثی است و در مجموع، قواعد مخاطب منجر به هدایت را تبیین می کند. قواعدی همچون بیان مبتنی بر ظرفیت (قدر)، بیان مبتنی بر تأمل، بیان مبتنی بر شک، بیان مبتنی بر نظام مقایسه، بیان مبتنی بر وفق، بیان مبتنی بر منزلت و بیان مبتنی بر افتتاح. جهت مطالعه پیرامون این بحث مهم به دوره مباحثاتی "فقه البیان" از سری مکتوبات شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی مراجعه کنید.

<sup>۲</sup> - ارجاع پژوهشی: و قرآن را [ جدا جدا و ] بعضی بعضی فرار هادیم تا آن را با دینک و تأمل بر مردم بخوانی و آن را به تدریج [برپایه خواند، پیش آمدها و نیازها] نازل کنیم. (سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۰۶)

### الگوی جدید مدیریت روستا در مقایسه با مدل حکمروایی سازمان ملل

در روایات هم دهها قاعده دیگر وجود دارد. ما چگونه این قواعد را استخراج کرده‌ایم؟ یادم می‌آید اساتید ما به ما می‌گفتند بروید یک دور "بحارالانوار" را بخوانید، یک دور "اصول کافی" را به صورت خطی [بدون درایه و به همان ترتیبی که مولفینش روایات را ذکر کرده‌اند] بخوانید. خدا را شکر ما این کار را نکردیم! (حالا دلانث طولانی است که چرا ما این کار را نکردیم) کم‌کم خدای متعال ما را هدایت کرد به این سمت که آیات و روایات روشی را (یعنی همین آیات و روایاتی که نحوه قرائت آیه و روایت را برای ما توضیح می‌دهد) بخوانیم. و کم‌کم این آیات و روایات در ذهن ما تجمیع شد، بعد در آنها درایه کردیم، و نام آن را "فقه‌البیان" گذاشتیم. صاحب آیات و صاحب روایات به ما گفته‌اند: آیه و روایت را ذیل این قواعد بخوانید و گرنه ممکن است آیه و روایت برای شما درست فهم نشود. ما الان در مدسه هدایت، "فقه‌البیان" را به جای اصول فقه تدریس می‌کنیم و اینها قواعد اصول فقه ما محسوب می‌شوند خیلی بحث پیچیده و سنگینی هم است که باید راجع به آن بحث کنیم. ولی اجمالاً بر این مبنا بود که بیان کردیم.

#### ۲/۱/۱. "بیان مبتنی بر تأمل"؛ یکی از قواعد اصولی "فقه‌البیان"

حالا من دو قاعده از قواعد "فقه‌البیان" را خدمت شما عرض می‌کنم؛<sup>۴</sup> یکی از قواعد اصولی این است که این جزو قواعد دسته دو است: دسته دوم از قواعد فقه‌البیان، قواعد "بیان مبتنی بر تأمل" است. یعنی: بیان باید به شکلی باشد که مخاطب شما را به فکر فرو برد. طوری باید حرف بزنید که مخاطب شما تفکرش قوی شود. این قاعده جزو قواعد دسته دوم از قواعد فقه‌البیان می‌باشد. یک سری از روایات داریم که بر این مفاد است.

#### ۲/۱/۱/۱. قرائت روایت ناظر به رفع مشکل و تردید از جامعه و قلوب شیعیان؛ یکی از قواعد بیان مبتنی بر تأمل

من یکی از آن روایات را که جناب معایبه ابن عمار از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده محضر شما می‌خوانم: می‌فرماید «الزَّوَابِیَةُ لِحَدِيثِنَا» سوال (مطلب مورد بحث) در روایت کاملاً معلوم است: کسی که می‌خواهد حدیث ما را روایت کند «الزَّوَابِیَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِه قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنَ الْآلِفِ عَابِدٍ»<sup>۵</sup> یعنی کسی که حدیث ما را روایت می‌کند ولی با یک قید «يَشُدُّ بِه قُلُوبَ شِيعَتِنَا» یعنی: یک مشکل و مسئله‌ای برای شیعه به وجود آمده است و ناظر به آن مشکل به تردید افتاده است و استقامت و استحکام رأی از بین رفته و نمی‌داند باید چه کار کند؛ شما در این موقعیت به نحوی حدیث را روایت کنید که اشتداد قلب برای شیعه ایجاد شود. «يَشُدُّ بِه قُلُوبَ شِيعَتِنَا» یعنی باید طوری روایت را قرائت کنید که قلبش محکم شود و بگوید: حالا که من این حدیث را شنیدم، می‌ایستم و راه برابرم روشن شد. می‌فرماید: این فقیه و روایت‌کننده حدیث ما «أَفْضَلُ مِنَ الْآلِفِ عَابِدٍ» نزد خدای متعال از هزار عابد مقامش بالاتر است! طبق این روایت؛ باید حدیث را ناظر به مشکل و مسئله زمان بخوانید. یعنی چه؟ یعنی ابتدا فقیه و طلبه باید ببینند چه

<sup>۴</sup> بحث ما الان بحث اصولی نیست. از برخی اساتید شنیده بودم که وقتی مرحوم آیت‌الله بروجردی آمده بودند قم شانزده سال دوره تدریس اصول فقه ایشان طول کشید! حالا اگر ما بخواهیم یک دوره اصول بگوییم؛ حالا نمی‌گویم شانزده سال طول می‌کشد، ولی چهار پنج سال طول خواهد کشید. به این صورت که از اول شروع کنیم بحث اصول (یعنی فقه‌البیان) را بگوییم و آن را با "کفایه" مقایسه کنیم، با "رسائل" مقایسه کنیم، با "حلقات" مقایسه کنیم و اینها را بحث کنیم طولانی می‌شود. حالا من معمولاً آلبم (عادت و روش) بر این است که وسط بحث‌های فقهی یکی دو تا قاعده اصولی را بحث کنم.

انتقال از متن

<sup>۵</sup> «ارجاع پژوهشی: الحسین بن محمد بن أحمد بن إسحاق بن سعدان بن مسلم عن معاوية بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام رجل زابوية لحدیثکم یتشك في التماس و یشدد فی قلوبهم و قلوب شیعتکم و لعل عابداً من شیعتکم یتشك له هذه الزابوية أفضل قال: الزابوية لحدیثنا یتشك به قلوب شیعتنا أفضل من ألف عابد. معاوية بن عمار گوید: به امام صادق گفتم: مردی است راوی احادیث شما که آنها را در میان مردم نشر می‌دهد و به وسیله آن قلوب مردم و شیعیان شما را محکم می‌کند. و مرد دیگری است اهل عبادت که این خصوصیت را ندارد، کدام یک از آن دو برتر است؟ فرمود: «راوی حدیث ما که آن را در میان مردم نشر دهد و قلوب شیعیان ما را محکم سازد، از هزار عابد برتر است.»

الکافی، ج. ۱، ص ۳۳ / بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج. ۱، ص ۷ (فهو یتشك عندنا أحمد بن محمد بن معاوية عن إسحاق بن سعدان بن مسلم عن معاوية بن عمار منة المرید، ص ۳۷۳ / القوافی، ج. ۱، ص ۱۴۴ / وسائل الشیعة، ج. ۲۷، ص ۷۸ / بحار الأنوار، ج. ۲، ص ۱۴۵

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و فقاهین گروه های جهادی / ۱۱ آبان ۱۴۰۰ / حسینیه مسجد فاطمه الزهراء پردیسان قم

چیزی قلب شیعیان را به تردید انداخته است؛ آن را شناسایی کند، و یک مجموعه روایت برای رفع آن مشکل انتخاب کند و قرأت کند. این حدیث دارد این نکته را بیان می فرماید: «الزَّوْبَةُ لِخَدِيثِنَا يَشُدُّ بِه قُلُوبَ شِيعَتِنَا» با نحوه روایت خواندنش استقامت در شیعیان ایجاد می کند.

حالا شیعه به تردید افتاده با خود می گوید: الان باید چه کار انجام دهم؟ الان باید پروتکل های سازمان WHO (بهداشت جهانی) را در مسئله کرونا عمل کنیم؟ یا نه یک راه دیگری هم هست؟ آیا من الان باید واکسن بزنم؟ یا نه یک راه دیگری هم هست؟ الان که قرار است دولت محترم چهار میلیون مسکن بسازد؛ آیا ما برویم مجتمع آپارتمانی بسازیم؟ (که قبلا عرض کرده ایم «آپارتمان یعنی آم الفساد در روابط انسانی»!) یا نه برویم "دار واسعة" بسازیم؟ ناظر به یک مشکل باید یک روایت را قرأت کرد. یعنی: طلبه قبل از اینکه برود سراغ خواندن روایت باید مشکل جامعه را شناسایی کند. ببیند چه چیزی قلب شیعیان را مردد کرده است و از حالت اشتداد (استحکام) خارج کرده و به حالت تردید وارد کرده است؛ آن وقت یک روایتی بخواند و قضیه را معکوس کند و قلبها را محکم و مستحکم کند. پس ببینید این یک قاعده است؛ به استلزام این قاعده شما باید همیشه نظامی از مشکلات جامعه را شناسایی کنید، بعد برای رفع آنها مجموعه ای از روایات را انتخاب کنید [و برای شیعیان بخوانید].

### ۲/۱/۱/۱. ایجاد تبویب جدید و عصری برای روایات؛ یکی از نتایج قرأت روایت ناظر به رفع مشکل و تردید از

#### جامعه و قلوب شیعیان

[یکی از نتایج این قاعده] آن می شود که تبویب روایات باید عصری شود. چون نظام مسائل هر عصر با عصر دیگر متفاوت است. مثلا من و شما که طلبه های عصر جمهوری اسلامی هستیم نظام مسائل مان با طلبه های عصر قاجار و با طلبه های دوران منحوس پهلوی و با طلبه های عصر صفویه، بسیار متفاوت است. بنابراین باید به یک فهرست دیگری [از روایات] برسیم و بر اساس آن فهرست که ناظر به مسائل ما است وارد بحث شویم. پس ببینید از این روایت قاعده در آوریم. می گوید خواندن روایت به قید «يَشُدُّ بِه قُلُوبَ شِيعَتِنَا» است.

سوال می شود: الان چه چیزی در عصر ما قلوب شیعیان را به تردید انداخته است؟ ابتدا باید آن مسئله را شناسایی کنید، سپس راجع به آن مسئله و مشکل، روایات را جمع کنیم، سپس راجع به حل آن مسئله روایات را تبویب نماییم. دیگر نگوئید که فهرست فقه از "طهارات" تا "دیات" است؛ بلکه باید یک فهرست دیگری را هم ارائه دهیم که ناظر به مسائلی که قلوب شیعیان را به تردید انداخته است باشد. پس به یک تبویب جدید تابع مشکلات و مسائل مان می رسیم. حالا من این را تطبیق کنم؛ مثلا یک کسی که می خواهد استاد انتخاب کند؛ می گوید من بروم دانشگاه آزاد درس بخوانم؟ یا بروم دانشگاه ملی درس بخوانم؟ یا بروم استنفورد (Stanford) درس بخوانم؟ (چند روز پیش در حرم حضرت معصومه (سلام الله علیها) دو نوجوان خوش ذهن را دیدم که داشتند قرآن حفظ می کردند. یکی پانزده جزء و دیگری پنج جزء از قرآن را حفظ کرده بودند. داشتند با انگیزه قرآن حفظ می کردند. همزمان به من گفتند ما می خواهیم (MIT) هم برویم! یعنی هم قرآن حفظ می کردند، و هم می خواستند بروند ماساچوست (Massachusetts) درس بخوانند. قرآن حفظ می کردند ولی به ذهنشان نمی آید که قرآن کتاب علم است و واقعا آدم را از علوم دیگر بی نیاز می کند. می گوید حالا من یک سری هم به (MIT) بزنم، آنجا هم به شخصیتم یک چیزی هایی اضافه شود. ببینید الان این نکته برای مومنین یک مشکل و مسئله شده است؛ یعنی قلوبشان مردد است و می گوید پای درس کدام استاد بنشینیم تا با سوادتر بشویم؟ عمده آنها به این نتیجه می رسند که هم حوزه بیابند هم دانشگاه. لذا دیده اید پدیده "دکتر حجت الاسلام"، "مهندس

<sup>۱</sup> . ارجاع پرورش؛ Massachusetts Institute of Technology (موسسه تکنولوژی ماساچوست)؛ یکی از معتبرترین موسسات دانشگاهی دنیا در توسعه علم مدرن.

## الگوی جدید مدیریت روستا در مقایسه با مدل حکمروایی سازمان ملل

حجت‌الاسلام<sup>۷</sup> در جامعه ما دارد زیاد می‌شود. اگر شما واکاوی کنید می‌بینید در قلبش یک تردید وجود دارد. مثلا می‌گوید اگر من اکفا کنم به آیه و روایت نمی‌توانم به همه مسائل جواب بدهم.

یا مثلا در فرض دیگر: وقتی انتخاباتی برگزار می‌شود حالا چه انتخابات به معنی رسمی که پای صندوق‌های رأی می‌رویم و می‌خواهیم یک مسئولی را انتخاب کنیم، چه انتخابات به معنی عامش: مثلا همه ما می‌خواهیم امام و مسئول خودمان را انتخاب کنیم در موسسه‌مان، در نهادمان، در مسجدمان؛ ولی نمی‌دانیم با چه معیاری باید انتخاب کنیم. لذا همه مردد هستیم. بنابراین الان یکی از مسائل عصر ما این است که مردم، طلبه‌ها و مومنین در انتخاب استاد، مسئول و مدیر دچار تردید هستند، شاخصه‌ها برایشان واضح نیست. مثلا انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود؛ می‌گویند: من به آقای روحانی رأی بدهم؟ یا به آقای رئیسی؟ (دیگر شفاف مسئله را دارم بیان می‌کنم). یا بعد می‌بینید که مثلا مردم به رئیس "برجام" رأی می‌دهند و بعد همه پشیمان می‌شوند! حالا در چنین مواردی شما باید چه کار کنید؟ باید «يَشُدُّ بِهٖ قُلُوبَ شَيْعَتِنَا» انجام دهید: باید یک سری روایات را برای مردم بخوانید که مردم دلشان قُرس و محکم شود و بر اساس یک معیاری هم استاد برتر و هم مدیر برتر را انتخاب کنند.

بعضی از این روایات که اولاً این روایت اولی که من می‌خوانم در کافی جلد یک است علی ابن حنظله اینطور نقل می‌کند: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَهْوُلُ» می‌گوید من شنیدم امام صادق (علیه السلام) اینطور می‌فرماید: «اغْرُقُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا»<sup>۷</sup> یعنی: مثلا اگر می‌خواهید که یک استاد یا مدیری چقدر به ما نزدیک است؛ تا به واسطه تقرب و نزدیک‌بودنش به ما، به او اعتماد کنید؛ نگاه کنید ببینید چقدر روایت ما را بلد است: «عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا» اگر دیدید کسی در حوزه علمیه استاد هم هست، ولی روایت کم بلد است، و استاد دیگری هم هست روایت بیشتر بلد است؛ آن کسی که روایت ما را بیشتر می‌داند را به عنوان استاد و مدیر انتخاب کنید.

در روایات دیگر هم همین معنا تکرار شده است: مثلا یک روایتی است که رِزَّاز از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که: امام باقر (علیه السلام) به من اینطور توصیه کردند (پیدا است که انمه هم خودشان طبق این مبانی عمل می‌کردند): «يَا بُنَيَّ! اَيُّ يَسْرَمٍ! «اغْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ»<sup>۸</sup> اگر می‌خواهید منزلت یک شیعه را بدانید که چقدر وزن دارد تا به عنوان استاد

<sup>۷</sup> ارجاع پژوهشی: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ شَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزُوقِ بْنِ أَبِي عَجَلَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: اغْرُقُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا.

امام صادق (علیه السلام): جایگاه و منزلت مردم را به اندازه روایت آنها از ما بشناسید.

الکافی، ج ۱، ص ۵۰

منية المرید، ص ۳۷۲ / الوافی، ج ۱، ص ۲۲۵ / وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۷۹

إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ النَّبَاسِ الْكُتَيْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِفْرِيسَ الثَّمَلِيُّ الثَّمَلِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بَيْتِي بْنِ عَفْرَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي شَيْمَانُ الْخَطَّابِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَجَلَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اغْرُقُوا مَنَازِلَ النَّاسِ مِثْلًا عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا.

رجال الکافی، ص ۳

بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۰ / مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۶ (کلاما فلا عن رجال الکافی)

عَمَدُونِيَّةٌ فِي تَضَرُّعِ الْكُتَيْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ، عَنْ حَدِيثِيَّةِ بْنِ مَنصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: اغْرُقُوا مَنَازِلَ الرِّجَالِ مِثْلًا عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا.

رجال الکافی، ص ۳

<sup>۸</sup> ارجاع پژوهشی: أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَيْتِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَجَلَةَ، عَنْ زَيْدِ الزُّرَّادِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلِيُّ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ! اغْرِفْ مَنَازِلَ الشَّيْعَةِ عَلَيَّ قَدْرَ رَوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ؛ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَجَاتُ لِلرَّوَايَةِ، وَ بِالرَّوَايَاتِ لِلرَّوَايَاتِ يَتَلَوُّ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَفْصَى تَرَجِبَاتِ الْإِيمَانِ.

امام صادق (علیه السلام) از امام باقر (علیه السلام): ای پسر! اگر می‌خواهید منزلت و جایگاه شیعیان را بنا بر اندازه روایت و معرفشان بشناس؛ پس همانا معرفت، درایه کردن در روایات ماست؛ و به وسیله درایه کردن است که مومن به بالاترین درجات ایمان می‌رسد.

معانی الأخبار، ص ۱ / الأصول الستة عشر (اصل زُاد و نرسی)، ص ۳۶

نوادير الأخبار فيما يتعلق بأسول الدين (للفيض)، ص ۵۰ / بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰۶ / مستدرک الوسائل، الخاصص، ص ۴۷

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و فقاهتین گروه های جهادی / ۱۱ آبان ۱۴۰۰ / حسینیه مسجد فاطمه الزهراء پردیسان قم

یا مدیر انتخابش کنید؛ چون انسان همیشه سعی دارد که شخصی که دارای منزلت برتر است را به عنوان استاد یا مدیر انتخاب کند. امام می فرماید: نگاه کنید ببینید چقدر روایت بلد است «عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ». می دانید وقتی امام می فرماید «عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ»؛ یعنی چی؟ یعنی اگر کسی روایت بلد باشد علم دارد؛ چون روایت همایش علم است. بعد حضرت یک قید دیگری اضافه می کند: «وَمَعْرِفَتِهِمْ» یعنی ببینید چقدر اهل معرفت است. بعد برای اینکه اهالی فلسفه و دوستان فیلسوف ما نگویند که: معرفت همان فلسفه است؛ امام بلافاصله می فرماید: «فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدَّرَاطَةُ لِلرَّوَايَةِ» منظور از «معرفت» در اینجا یعنی «درايه کردن» و فهماندن روایت. چرا که بعضی ها روایت بلد هستند ولی نمی توانند به دیگران بفهمانند. می گوید معرفت این است که بتوانید روایت را به دیگران بفهمانید. من «درايه» را در اینجا اینطور معنا کردم (که سر جای خود باید در این باره بحث کرد). این روایت شریف هم در کتاب «معانی الاخبار» است.

پس یکی از بحث هایی که در قواعد استنباط خودمان در «فقه البیان» این است که: شما ناظر به مشکل استنباط کنید؛ نیاید به طلبه ها بگویید: «تلاشه لیس لها نهایه: رسائل و مکاسب و کفایه». من قبول دارم که مرحوم شیخ انصاری و آخوند مُلا و عالم بوده اند؛ ولی همزمان هم قبول دارم که نظام مسائل عصر ما با نظام مسائل مرحوم شیخ و آخوند متفاوت هستند. بنابراین همیشه به طلبه ها توصیه می کنم با تبویب جدید، فقه و اصول بخوانند. بنده هم به استناد این روایت این کار را انجام می دهم. چرا؟ چون امام فرمود: روایت کننده حدیث ما «الزَّوَابِتُ لِحَدِيثِنَا»، باید با قید «يُسْتَدُّ بِه قُلُوبُ شِيعَتِنَا» باشد. خوب؛ وقتی ما هم فهمیدم در عصر ما ده مسئله وجود دارد که قلوب شیعیان را به تردید می اندازد؛ لذا آیات قرآن و روایات را ناظر به این «ایجاد اشتداد قلوب شیعیان» قرائت می کنیم. پس به یک تبویب جدید می رسمیم و دیگر بر اساس تبویب قبلی بحث نمی کنیم. لذا ما حتما به یک تبویب جدید ناظر به مسائل عصر (مسائلی که دارند تردید ایجاد می کنند یا به تعبیر بهتر ناظر به «بدعت ها») نیاز داریم.

خب؛ این یک قاعده است. ببینید اگر کسی به همین یک قاعده از صدها قاعده «فقه البیان» دقت کند، به این نتیجه می رسد که ما در هر عصری اولاً؛ فقیه زنده می خواهیم و نمی توان از فقیه مُرده تقلید کرد؛ چون مسائل هر عصر با یک دیگر متفاوت است. ثانیاً؛ آن فقیه زنده باید تبویب عصر خودش را ناظر به مسائل عصر خود از روایات ارائه دهد و بحث کند. ما الان در بحث های فقهی الگوی پیشرفت اسلامی همین کار را کرده ایم و یک تبویب جدیدی از فقه ارائه نموده ایم. یعنی طلبه ها هم طهارت تا دیات را و هم تبویب جدید را می خوانند. و اگر این کار را انجام دهند، می توانند ناظر به مسائل عصر خود وارد بحث شوند. پس این یک قاعده بود.

#### ۲/۱/۲. «بیان مبتنی بر مُکث»؛ یکی دیگر از قواعد اصولی «فقه البیان»

یک قاعده دیگر هم بگویم و بعد وارد بحث شویم حالا قاعده سوم از قواعد فقه البیان «قاعده بیان مبتنی بر مُکث» است که اشاره کردم. یعنی چه؟ یعنی شما باید تکه تکه وارد بحث شوید. یعنی نمی توانید به صورت یکجا تمام بحثتان را برای مخاطب بگویید؛ بلکه باید ابتدا تکه اول بحثتان را بگویید، بعد تکه دوم را، بعد تکه سوم را. فرضاً اگر بحثتان سه تکه است. «قاعده بیان مبتنی بر مُکث» این را می گوید. آیه شرفه را یکبار دیگر در ذهن شریفتان مرور کنید؛ می فرماید: «وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِيُفْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ» یعنی: اصلاً ما قرآن را «فَرَقْنَاهُ» تکه تکه اش کردیم، آیه آیه اش کردیم؛ برای اینکه در مقام قرائت بر اساس «مُکث» قرائت شود. یعنی یک تکه را ابتدا بگوئیم و بعد تکیه دوم و سوم و ... را. پشت سر هم حرف هایت را نزن.

دقت کنید! یک سوال اینجا مطرح می شود. (اینجا دیگر بحث یک مقدار دقت می خواهد) عقل این سوال را مطرح می کند و می پرسد: آیا تکه اول آیات قرآن با تکه دوم و سوم از آیات قرآن؛ فرق دارد یا نه؟ مثلاً تکه اول سوره حمد «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» است (می دانید که «بِسْمِ اللّٰهِ» در هر سوره ای یک معنای خاص آن سوره را دارد). بعد تکه دوم این است: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ».

#### الگوی جدید مدیریت روستا در مقایسه با مدل حکمروایی سازمان ملل

تکه سوم: "الرحمن الرحيم" همین طور تا آخر سوره شریفه. حالا یک کسی سوال می‌پرسد که: اینها همه مثل هم هستند یعنی همه این آیات از یک جنس هستند؟ اگر کسی قرآن یا روایت خوانده باشد می‌گوید: نه؛ زیرا بعضی از آیات قرآن "امر و نهی" است، و بعضی دیگر از آیات قرآن "مثال" (یا به تعبیر امام صادق (علیه السلام) "سنن" و "امثال") است.<sup>۱</sup> خدای متعال یک "سنت" یا یک "مثال" یا یک "قصة" را بحث می‌کند؛ پس متفاوت است. درست است که پشت سر هم آمده ولی ممکن است تکه اول با تکه دوم ماهیةً با هم متفاوت باشند.

#### ۲/۱/۲/۱. تقسیم آیات و روایات به آیات و روایات "مقام تعریف (تحلیل موضوع)"، "مقام تصویر (بیان فائده موضوع)" و

#### "مقام تصمیم (پردازش موضوع)"؛ یکی از مباحث حول "بیان مبتنی بر مکتب"

حالا ما یک بحثی داریم که جزو بحث‌های شیرین در روایات است که: چند نوع آیه در قرآن داریم؟ (این سوال در ذهنتان باشد از اساتید هم بپرسید)؛ از حیث جنسی آیه؛ چند نوع آیه قرآن وجود دارد؟ مثلاً من الان دو تا مثال زدم و گفتم که: بعضی از آیات امر و نهی است یعنی جنس آیه امر و نهی است، اوامر و نواهی است. و بعضی دیگر از آیات سنن و امثال هستند. حالا وقتی شما دارید قرآن می‌خوانید یکی از موارد تدبر این است که تشخیص بدهید نوع آیه چیست؟ دارد چه می‌گوید؟ آیا می‌خواهد معرفت شما را افزایش بدهد؟ (یعنی اصطلاحاً در حوزه شناخت و تعریف است) یا نه فقط در حوزه اوامر و نواهی است؟ یا نه راجع به حوزه‌های دیگر است؟ من الان نمی‌خواهم وارد این بحث شوم. یک مجموعه آیه و روایت داریم که جنس آیات و روایات و انواع را بیان کرده‌اند. حدود ده جلسه بحث تفصیلی دارد که من از آن می‌گذرم. جمع‌بندی استنباطی خودم را محضر شما می‌گویم تا بحث مقداری روشن شود: از نظر ما در "بیان مبتنی بر مکتب" سه نوع آیه و روایت داریم (از اینکه بخاطر ضیق وقت نمی‌توانم استنادات و ارجاعات بحث را بگویم و یا اجمالی بیان کنم؛ مرا عفو کنید)؛ یک نوع آیات و روایات داریم که اصطلاحاً یک شیئ را تعریف می‌کنند، اما نه با مدل "منطق صوری" مدل منطق صوری این است که شما "قضیه" بسازید. خیر؛ مدل تعریف کردن آیات و روایات اجمالاً این است که: شما را از حالت نکره (عدم شناخت) به حالت معرفه (شناخت) وارد کند. یک سری آیات و روایات در این منزلت هستند که ما اصطلاحاً به آنها آیات و روایات "مقام تحلیل" یا "مقام تعریف" می‌گوییم. مثلاً حضرت می‌فرماید: «لَا صَلَاةَ إِلَّا

۱. ارجاع پژوهشی: عِلَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِذْرِهَيْمٍ عَنْ أَبِي جَبْرِ عَنْ أَبِي خَزِيمَةَ عَنْ أَبِي بَحْرَةَ عَنْ أَبِي بَحْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ: تَزَلُّ الْقُرْآنُ أَفْلاَماً ثَلَاثٌ فَيُنَا وَ فِي عَدُوَّتَا وَ ثَلَاثٌ سُنُنٌ وَ أَمْثَالٌ وَ ثَلَاثٌ فَرَايِضٌ وَ أَحْكَامٌ.

اصح بن نباهه گوید: شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که می‌فرمود: قرآن در سه بخش نازل شده يك بخش آن در باره ما و دشمنان ما است، و بخش دیگر در سنتها و امثال است، و بخش سوم در واجبات و احکام است.

الکافی، ج. ۲، ص. ۶۱۷

هسیر العیاشی، ج. ۱، ص. ۹ / بحار الأنوار، ج. ۸۹، ص. ۱۱۴ / الوافی، ج. ۹، ص. ۱۷۶۸

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْجَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: تَزَلُّ الْقُرْآنُ أَرْبَعَةَ أَرْوَاعٍ وَرُفِعَ فِيهَا وَرُفِعَ فِي عَدُوَّتَا وَرُفِعَ سُنُنٌ وَ أَمْثَالٌ وَرُفِعَ فَرَايِضٌ وَ أَحْكَامٌ.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: قرآن بر چهار بخش نازل گردیده است، يك چهارم در باره ما و يك چهارم در باره دشمنان ما و يك چهارم سنن و امثال و يك چهارم فرائض و احکام است.

الکافی، ج. ۲، ص. ۶۱۸

الوافي، ج. ۹، ص. ۱۷۶۹

عِلَّةٌ مِنْ أَضْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ تَزَلُّ أَرْبَعَةَ أَرْوَاعٍ وَرُفِعَ حَلَالٌ وَرُفِعَ حَرَامٌ وَرُفِعَ سُنُنٌ وَ أَحْكَامٌ وَرُفِعَ حَيْثُ مَا كَانَ قَبْلَكُمْ وَ تَبَا مَا يَكُونُ بَيْنَكُمْ وَ فَضَّلَ مَا بَيْنَكُمْ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قرآن بچهار بخش نازل شده، يك چهارم حلال، و يك چهارم حرام، و يك چهارم سنن، و احکام، و يك چهارم اخبار گذشتگان و آیندگان از شما است و آنچه راجع برقع اختلاف میانه شماها است.

الکافی، ج. ۲، ص. ۶۱۷

الوافي، ج. ۹، ص. ۱۷۶۹

مباحث مرحله پردازش / در جمع برخی از فضلاء حوزه علمیه قم و قائلین گروه‌های جهادی / ۱۱ آبان ۱۴۰۰ / حسینیه مسجد فاطمه الزهراء پردیسان قم

بِقَائِدَةِ الْكِتَابِ»<sup>۱۰</sup> این روایت در مقام تعریف است. دقت کنید! می‌فرماید: «صلاة» نمی‌شود مگر با سوره حمد. دارد نماز را برای شما تعریف می‌کند. نماز را برای شما معرفی می‌کند تا دیگر شما ندانید نماز چیست. بعد امام (علیه السلام) در مجلسی دیگر به یک راوی دیگری می‌فرماید: «لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ»<sup>۱۱</sup> می‌فرماید: نماز بدون تکبیره الحرام صحیح نیست. این روایت نیز یک کمکی می‌کند که شما دوباره نماز را بشناسید. فقهای ما همه این روایات را جمع کرده‌اند و می‌گویند مثلاً اینها «واجبات نماز» است اعم از «رکن» و «غیر رکن» و بحث کرده‌اند. این نوع از آیات و روایات همه در مقام تعریف یا تحلیل یک موضوع هستند. یک نوع دیگر آیه و روایت داریم اینها «فایده» یک مسئله را بحث می‌کنند. مثلاً در همین مسئله «صلاة» یک سری آیه و روایت داریم که فایده صلاة را بیان می‌کنند؛ مثلاً: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»<sup>۱۲</sup> می‌فرماید: خاصیت نماز این است که جلوی فحشا و منکر را می‌گیرد. این آیه و روایت در مقام تعریف صلاة نیست، در مقام بیان فایده صلاة است. چون ممکن است کسی بی‌رسد برای چه باید نماز بخوانم؟ می‌فرماید: اگر نماز نخوانی به فحشا و منکر مبتلا می‌شوی. می‌دانید اولین اثر فحشا و منکر این است که رزق آدمها را کم می‌کند. یا مثلاً در خطبه فدکیه اینطور دارد که: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ»<sup>۱۳</sup> می‌فرماید خاصیت صلاة این است که از آدمها «کبر» را می‌زداید. شما اگر در کشور آمریکا هم باشید، «کبر» ادیتتان می‌کند، در قم هم زندگی کنید همینطور. «کبر» ربطی به مسلمان بودن و غیر مسلمان بودن ندارد؛ کبر همه را آزار می‌دهد. حالا کسی از حضرت زهرا (سلام الله علیها) سوال می‌کند، و یا اینکه ایشان سوال مقدر و یا سوال مطرح در جامعه را پاسخ داده‌اند: «فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ»

<sup>۱۰</sup> . ارجاع پژوهشی: قال رسول الله ص: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقَائِدَةِ الْكِتَابِ.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): نماز نیست؛ مگر با فاتحه کتاب (سوره حمد).

عوالي اللئالی، ج ۱، ص ۱۹۶  
مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸

<sup>۱۱</sup> . ارجاع پژوهشی: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَفْرُو بْنِ شَيْبَةَ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ عَقْبَرٍ قَالَ: ... سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ نَهَى خَلْفَ الْإِمَامِ قَامَ بِمُفْتِحِ الصَّلَاةِ قَالَ يُبَيِّدُ الصَّلَاةَ وَ لَا صَلَاةَ بِغَيْرِ افْتِتَاحٍ.

عمار می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) سوال کردم در مورد مردی که پشت سر امام جماعت سهوی انجام داد و نماز را افتتاح نکرد (تکبیره الاحرام نگفت): آیا نمازش درست است؟ حضرت فرمود: نمازش را اعاده کند (چرا که نمازی نیست بدون افتتاح (تکبیره الاحرام)).

صهیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۴  
وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۱۴ / الزوافی، ج ۸، ص ۹۱۵

<sup>۱۲</sup> . ارجاع پژوهشی: اَتَى مَا أَوْجِي إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ. (سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۴۵)  
آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد و همانا ذکر خدا بزرگتر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهد، می‌داند.

<sup>۱۳</sup> . ارجاع پژوهشی: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الشَّعْبَانِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَهْرَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ عَلِيٍّ قَالَتْ قَالَتْ قَائِلَةً فِي حُطْبَتِهَا: ... فَرَضَ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشُّرُوكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه: ... پس خداوند ایمان را فرض و واجب کرد؛ بخاطر پاک شدن از شرک. و نماز را واجب کرد بخاطر منزه و پاک شدن از کبر. حدیث در لا یحضر زینب عن إسماعیل بن یهزبان عن أحمد بن محمد بن جابر عن زینب بنت علی ع قالت قالت قائلته في حطبتها في نفس ذلك قال رسول الله ص يتكون الإيمان تطهيراً عن الشرك و الصلاة تنزيهاً عن الكبر.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله): ایمان را بخاطر پاک شدن از شرک است، و نماز بخاطر منزه و پاک شدن از کبر است.

جامع الأخبار للشعیری، ص ۱۲۳  
ترجمه الناطر و صیبه الخاطر، ص ۴۶

وَ فِي حُطْبَتِهَا قَائِلَةً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً مِنَ الْكِبْرِ.

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه: خداوند نماز را واجب کرد بخاطر منزه و پاک شدن از کبر.

بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۹



## الگوی جدید مدیریت روستا در مقایسه با مدل حکمروایی سازمان ملل

اگر می‌خواهید به تکبر در مدیریت جامعه، در درس و بحث، در زندگی خانوادگی و روابط انسانی مبتلا نشوید؛ نماز بخوانید. این هم یک سری آیه و روایت که اصطلاحاً به آنها آیه و روایت مقام "ثبت" یا مقام "تصویر" یا بیان "فایده" می‌گوییم.

یک سری آیه و روایت داریم اینها مقام "پردازش" یا مقام "رفع مانع" هستند. من مقام پردازش را در همین مسئله صلاة تطبیق کنم: مثلاً به شما گفته‌اند: معطر به مسجد بروید. این حکم معطر بودن چه کار می‌کند؟ وقتی نمازگزاران همدیگر را می‌بینند از بوی بد همدیگر متأذی نمی‌شوند؛ یعنی نماز خواندن آسان و دلپذیر می‌شود. ببینید؛ یک مانع را دارند بر می‌دارند. یا مثلاً حضرت می‌فرماید: سعی کنید مسجد بسازید. مسجد چه کار می‌کند؟ نماز خواندن را در "عمل" تسهیل می‌کند، و جزو "تعریف" و "فواید" نماز نیست؛ بلکه ساخت مسجد تسهیل‌کننده نماز است. مثلاً: شما اگر به مسافرت بروید؛ اگر مسجد نباشد مجبور می‌شوید گوشه پیاذرو یا پارک نماز بخوانید که کار سختی است. اما وجود مسجد، نماز خواندن را آسان می‌کند. و همینطور در شهر خودمان نماز را در مسجد می‌خوانیم.

حالا یک سری مجموعه آیات و روایت داریم که ما به آنها "آیات و روایات مقام تصمیم"، "مقام پردازش" می‌گوییم. آنها هم سه نوع آیه و روایت است. این یک قاعده است فقط مخصوص به صلاة نیست؛ یعنی شما گاه باید صلاة را تعریف کنید، گاه باید فوایدش را بگویید، گاه باید یکسری تصمیمات را بیان کنید تا که اقامه صلاة در جامعه تسهیل شود. جمع‌بندی فقهی ما (بر اساس قاعده فقهی بیان مبتنی بر مکث) از مجموعه آیات و روایات سه نوع آیه و روایت داریم.

حالا ما هر بحث دیگر را در همین قالب سه بخشی (به عنوان یک قاعده) ارائه می‌کنیم. هر وقت می‌خواهیم تکه‌های یک بحث را کنار هم بگذاریم اول آن تکه که مربوط به "تعریف" است را بحث می‌کنیم، سپس تکه "تصویر" یا "فایده" را بحث می‌کنیم، و بعد تکه "تصمیمات" را بحث می‌کنیم. تیوب بحث ما به این شکل است. یک قاعده در آوردیم؛ همیشه معتقدیم که مثلاً وقتی امام (علیه السلام) وارد بحث می‌شود، همیشه ابتدا نسبت به بحث "معرفت" ایجاد می‌کند. چرا؟ چون حضرت فرمودند: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أُنْتِ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ»<sup>۱۴</sup> هر حرکتی ابتدا نیاز به معرفت دارد. باید بدانیم که هیچ کس در حالت عدم شناخت نمی‌تواند حرکت کند. بنابراین ابتدا حتماً باید معرفت ایجاد کنیم. بخش مهم ایجاد معرفت، بیان فواید است؛ لذا ما فواید بحث را جدا کرده‌ایم. وقتی فواید بحث را بیان می‌کنیم، "بعث" ایجاد می‌شود و آدمها انگیزه پیدا می‌کنند. می‌دانید اگر بخش تصویر (فواید) یک بحث را نگوید چه اتفاقی می‌افتد؟ مجبور می‌شوید با "جبر" یا با "پول" در آدمها انگیزه ایجاد کنید. اما وقتی بخش فواید یک بحث را می‌گویید آدمها از درون به حرکت وا داشته می‌شوند. در مرحله سوم: بخش "تصمیمات" را می‌گویید؛ یعنی اقداماتی که منجر به تحقق آن تعریف و تصویر می‌شود را مطرح می‌کنید. ما مباحث فقهی را با این تیوب ارائه می‌کنیم. بدانید همیشه تیوب مباحثات فقهی ما از بحث‌های قاعده سوم "فقه‌البیان" بیرون می‌آید.

حالا اجازه بدهید من یک مقداری بعضی از کتاب‌ها و بحث‌ها را با این روش ارزیابی کنم: مثلاً یک کتابی راجع به محیط زیست که یکی از آقایان حوزه علمیه تالیف کرده بود را می‌خواندم؛ دیدم که در آن بخش "تصمیم" وجود ندارد و یا خیلی کم‌رنگ است، اصلاً برای خواننده کتاب بیان نکرده که: چه کاری باید انجام بدهد که محیط زیست بهینه شود؟ و یا اینکه بخش "تصویر" یا بخش "تعریف" تفکیک نشده است. بنابراین شما می‌توانید بحث یک فقیه یا یک سخنران را با "قاعده بیان مبتنی بر مکث" ارزیابی کنید؛ مثلاً بگویید ایشان سخنرانی خوبی مطرح کردند، ولی من بعد از سخنرانی به تصمیم نرسیده‌ام؛ چون ایشان اصلاً تصمیمی را تبیین

<sup>۱۴</sup>. ارجاع پژوهشی: قال امیرالمومنین (علیه السلام) فی وصیته لکمیل بن زیاد: یا کُنْزِلَ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أُنْتِ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ. امیرالمومنین (علیه السلام) در وصیتش به کمیل بن زیاد: ای کمیل! هیچ حرکتی (و کاری) نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی.

اشکال اول آن است که بعد از آن که مسئله پژوهشگر در حوزه طب مشخص شد، پژوهشگر فرضیه خود را مبتنی بر حدس طراحی می کند. اشکال دوم هم آن است که فرضیه ای که مبتنی بر حدس باشد به صورت طبیعی از یک حیث می توان به مسئله تحقیق التفات کند و نمی تواند به صورت همه جانبه به یک مسئله پردازد. اصطلاحاً اشکال دوم آن است که معادلات حوزه پزشکی به چالش حیث التفاتی مبتلا هستند؛ یعنی به یک حیث التفات و توجه دارند و نمی توانند از مجموعه حیث ها به یک مسئله توجه کنند. نتیجه تولید معادله ای که مبتنی بر حدس پژوهشگر و حیث التفاتی است آن است که تصرف فاسد را به ارمغان می آورد؛ یعنی اگر شما به مسئله دارو در طب مدرن توجه کنید این چالش را متوجه خواهید شد که تمام داروها عوارض گوناگون دارد و این عوارض به حدی است که به شکل یک بیماری جدا قابل ارزیابی است. مثلاً ما در علوم پزشکی عنوانی برای بیماری های ناشی از دارو و درمان داریم. یعنی این قدر بعضی از داروها تالی فاسد دارد که خود آن عوارض به یک رشته مطالعاتی در حوزه پزشکی تبدیل شده است تا آن عوارض را درمان کنند. این اشکالات ما است.

